

محتوای پرسمان

برای مبلغان مناطق آسیب دیده

۱. در فضای مجازی حدیثی پخش شده که باران های اخیر را از علائم و نشانه های ظهور

می دانند آیا این ادعا صحت دارد؟

متن کامل روایت بدین شرح است:

رَوَى عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخُثْعَمِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ ع قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سِنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ وَإِذَا أَنْ قِيَامُهُ مُطَرَّ النَّاسُ جُمَادَى الْآخِرَةَ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطَرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ فَيَنْبِتُ اللَّهُ بِهِ لَحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قِبَلِ جَهَنَّمَ يَنْفُضُونَ شُعُورَهُمْ مِنَ التُّرَابِ. (۱)

عبدالکریم الخثعمی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: قائم آل محمد (علیه السلام) چند سال حکومت می کند؟

پس فرمود: هفت سال، اما از آن سال هایی که خداوند ایام و ساعات آن را اطاله می دهد تا این که هر یک سال آن به اندازه ده سال شماها باشد. پس عمر حکومت وی بر اساس شمارش سالیان شما، هفتاد سال خواهد بود.

و زمانی که موعد قیامش سر برسد در جمادی آخر و ده روز از رجب، آن چنان بارانی خواهد بارید که مثل آن را بشر به روی خود ندیده است. پس خداوند بواسطه آن باران، گوشت تن مومنین و بدن هاشان را از قبورشان بیرون می آورد؛ گویی به آن ها نگاه می کنم که از مقابل (از طرف جهنمه = قبیله ای در حوالی مدینه)، موهای سرشان از خاک بیرون می آید.

۱. این روایت در هیچ کدام از کتب اربعه حدیثی (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) نیامده است.

۲. «شیخ مفید» (ره) (۲) و «مرحوم طبرسی» (۳) این روایت را بدون سند آورده اند؛ لذا از نظر سندی، اشکال دارد و نمی توان آن را به معصوم نسبت داد. این روایت مرسل محسوب می شود.

۳. بقیه نقل ها نیز این روایت را به نقل از «شیخ مفید» آورده اند؛ لذا سند دیگری برای آن ذکر نشده است.

۴. در موضوع رجعت، از این روایت نیز استفاده شده است. لذا این گونه نیست که به علائم قبل از ظهور اختصاص داشته باشد.

۵. «شیخ طوسی» (ره)، فقط ابتدای این روایت (مقدار حکومت امام) را آورده و بقیه آن را نقل نکرده است.

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ؟ قَالَ سَبْعَ سِنِينَ يَكُونُ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِّكُمْ هَذِهِ» (۴)

لذا در نقل «شیخ طوسی» اصلاً قسمت دوم روایت که موضوع باران های شدید و مداوم است، آورده نشده است. و این جای سؤال است و حتی به این نقل موجود ضربه می زند، زیرا معنایش این است که «شیخ طوسی» چنین روایت و یا چنین نقلی را قبول نداشته است.

۶. این روایت می گوید به مدت ۴۰ روز (ماه جمادی الاخری و ۱۰ روز از ماه رجب) بارندگی شدید و مداوم اتفاق می افتد؛ در حالی که بارندگی های اخیر در کشورمان به مدت یک هفته یا بیشتر و فقط در نیمه دوم ماه رجب بوده، لذا نمی توان این دو را به هم ارتباط داد.

۷. جمله «فَيَنْبِئُ اللَّهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ» (روئیدن گوشت بر بدن های مؤمنان در قبرها) علاوه بر این که می تواند مربوط به برپایی قیامت و زنده شدن مردگان باشد، نه اشاره به قبل از ظهور؛ افزون بر آن، همین که اکنون چنین اتفاقی رخ نداده است، دلیل روشنی است بر این که نمی توان این روایت را با شرائط فعلی (بارندگی یک هفته ای) ارتباط داد.

۸. علائم ظهور، علاوه بر این که بخشی علائم قطعی و بخشی غیر قطعی هستند، متعدد نیز هستند؛ لذا نمی توان با یک مورد مشابه (که البته باران های اخیر، مشابهتی با این روایت ندارد)، در این زمینه قضاوت کرد و مدعی شد این مورد، از علائم ظهور است.

۹. ظهور امام زمان (علیه السلام) جهانی است و مختص به ایران ما نیست؛ این روایت نیز اگر از علائم ظهور باشد، عمومی است و در خودر روایت نیز به منطقه خاصی محدود نشده است؛ لذا نمی توان بارندگی های یک منطقه و یک کشور را عمومی دانست و به ظهوری که جهانی است ارتباط داد.

بنابراین:

اولا این روایت مشکل سندی دارد،

ثانیا اگر هم مشکل سندی نداشته باشد و جزء روایات علائم قبل از ظهور شمرده شود؛ باز هم ارتباطی با بارندگی های اخیر ندارد و نمی توان این روایت را ناظر به بارندگی های اخیر دانست و یا بعبارتی نمی توان بارندگی های اخیر را از علائم و نشانه های ظهور دانست.

پی نوشت ها :

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۱

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۱

۳. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، النص، ص ۴۶۲

۴. الغیبة، ص ۴۷۴

۲. درباره قضا و قدر و سرنوشت انسان ها سوال دارم. اگر به قول فلاسفه و علما، خداوند خیر محض است؛ پس چرا خداوند عکس العملی به نوشتن تقدیر بد و شقاوت در لوح محفوظ نشان نمی دهد و پشیمان نمی شود و به گونه ای تقدیرش را عوض نمی کند که شخص کار بهتری انجام دهد؟ (اختیار و تقدیر الهی)

پاسخ:

هر نوع کاری که حالت اتقان، استحکام و قطعیت و ضرورت به خود بگیرد و از تزلزل و تردد پیراسته باشد «قضا» نامیده می شود؛ مثلاً از آن جا که آسمان ها با استواری خاصی آفریده شده اند، خداوند خلقت آنها را با لفظ «قضی» بیان نموده است چنان که می فرماید: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ» (۱) آسمان ها را با استواری کاملی آفریده و خلقت آنها را به پایان رسانید. یا از آن جا که حکم قاضی معمولاً استحکام خاصی دارد و لازم الاجراء است حکم او را «قضا» و شخص او را «قاضی» می نامند (۲)

اما قدر به معنای حد و اندازه است. این لفظ در قرآن در این معنا زیاد استعمال شده است مانند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةً بِقُدَرِهَا...» (۳) از آسمان آب نازل کرد سیلاب در دره ها به اندازه خود جریان یافت. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۴) خداوند برای هر چیزی اندازه و حدی تعیین نموده است. «وَاللَّهُ يَقْدِرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (۵) خداوند شب و روز را اندازه گیری و تعیین می کند (۶)

در حدیثی که یونس بن عبدالرحمان، که از رجال علمی شیعه است، از حضرت رضا (علیه السلام) نقل کرده است، حقیقت معنای قضا و قدر، به نحوی که توضیح داده شد کاملاً منعکس می باشد .

وی می گوید به حضرتش عرض کردم قدر چیست؟

فرمود: «هی الهندسة ووضع الحدود فی البقاء والفناء» قدر عبارت است از مهندسی و اندازه گیری موجودات و تعیین مقدار بقا، و هنگام فنا، و نابودی آنها.

سپس می گوید: عرض کردم قضا چیست؟!

فرمود: «هو الابرام واقامة العين» اتقان و قطعی شدن شیء و به پا داشتن آن (۷)

توضیح مطلب این که هر فاعلی پیش از انجام هر کاری، حدود آن را تعیین می نماید، و این همان «قدر» است. هنگامی که از طریق علت، وجود معلول قطعی گردید در این صورت مرحله قضا (قطعی بودن وجود پدیده) تحقق می پذیرد (۸)

تقدیر و قضای الهی را در سه مرحله می توان بررسی کرد: آفرینشی، علمی و عینی .

تقدیر آفرینشی همان سنت های آفرینشی است که خدا آنها را در جهان، و در زندگی انسان حاکم ساخته است. مثلاً آتش می سوزاند، آب هم خنک می کند، جامعه عدالت محور به صلح و صفا می رسد و ...

مقصود از تقدیر علمی این است که خدا از ظرفیت و اندازه هر موجودی آگاه بوده و از پیدایش هر پدیده ای، در زمان خاصی به صورت قطع اطلاع دارد و می داند که فلان پدیده از علل و مبادی خود، سرخواهد زد. در مورد انسان نیز علم خدا بر این تعلق گرفته است که انسان از روی اختیار، فعلی را انجام دهد (و قطعاً انجام خواهد داد) و همچنین علم او تعلق گرفته که آتش بدون اختیار بسوزاند.

مقصود از تقدیر و قضای عینی این است که خدا وجود هر پدیده ای را اندازه گیری می کند، آن گاه در شرایط خاصی وجود آن را ضروری می سازد (۹)

از این جا روشن می شود که تقدیر، مقدم بر قضاست، همچنان که در کار مهندسان نیز تقدیر، مقدم بر صنع و ایجاد است. وجود شیء طراحی می گردد، آن گاه ساخته می شود. برقی در محاسن از هشام بن سالم و او از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً قَدَرَهُ، فَإِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ، فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ» چون خداوند ایجاد چیزی را اراده کند، آن را مقدرش می کند و چون مقدرش کند، آن را متقن می سازد و چون متقن ساخت، آن را امضاء می کند و ایجاد می سازد. (۱۰)

با این توضیحات مشخص می شود که سرنوشت هر کسی، بر اساس تقدیری است که معلوم نزد خداوند است و تصادفی نمی باشد. در واقع، قضا و قدر و تقدیر، عناوین عامی هستند که شامل هر حادثه و رفتار و رخدادی هستند؛ خواه از نوع خیرات باشد یا از نوع شرور.

در این صورت، این پرسش پیش می آید که چرا خداوند مانع از بد رفتاری برخی از انسانها نمی شود و تقدیر آنها را تغییر نمی دهد؟ پاسخ به این پرسش از این قرار است که در مورد انسان تقدیر الهی به این تعلق گرفته که هر کس با اختیار خودش مسیرش را مشخص سازد. خداوند نیز برای هدایت آنها انبیاء را فرستاده و یا معارفی را از طریق عقل و الهامات به آدمی آموزانده است. نهایتاً این انسان است که خودش مسیر خودش را انتخاب می کند.

توضیح بیشتر این که مستند به علم و حکمت و خیرخواهی خداوند، می توانیم نتیجه بگیریم که مختار بودن آدمی بهترین شکل خلق آدمی است. توضیح مطلب این که چون خداوند بهترین خالق است، حتما بهترین مخلوق را نیز می آفریند چرا که اگر بهترین مخلوق را نیافریند، یا ناشی از این است که به بهترین مخلوق، علم نداشته و یا علم داشته اما قدرت به ایجاد آن نداشته و یا علم و قدرت داشته اما خیرخواه نبوده و بی تفاوت از کنار آن گذشته است. از آن جایی که در جای خودش ثابت شده است که خداوند عالم و قادر و خیرخواه مطلق است، پس می توان بدین نتیجه رهنمون شد که اگر آدمی به صورت مختار خلق شده است، بدین جهت است که بهترین شکل خلقت بوده است؛ یعنی خیر و مصالح خلقت انسان مختار بیشتر از آن بوده است که آدمی مجبور خلق بشود. البته ما بواسطه دانایی محدودی که به واقعیت امور داریم، نمی توانیم تمامی این مصالح و و خیرات را دریابیم اما اجمالا می دانیم که حتما خیرات و مصالح آن بیشتر است. (۱۱) شاید یکی از این خیرات و مصالح این باشد که آدمی با اختیار خود می تواند به مقامی بالاتر از مقام ملائکه دست یابد. اگرچه ملائکه نیز همواره در حال عبادت و بندگی هستند، اما چون عبادت آنها از روی اختیار نیست، هیچ گاه به مقام انسانی که از روی اختیار به عبادت می پردازد، نمی رسند.

بنابراین، آدمی می بایست مختار آفریده شود چرا که مختار بودنش، بهترین شکل خلقت او است. در این صورت، لازمه اختیار این است که اگر آدمی اراده بکند که چنین بکند، چنین بکند و اگر اراده نکند که چنین بکند، چنین نکند. از این منظر، آدمی با استفاده از اراده خودش، سرنوشت خویش را رقم بزند؛ یعنی اراده او است که تعیین می کند او از سعادت‌مندان خواهد شد یا از شقاوت‌مندان. (۱۲) در این صورت، چون آدمی مختار است، می تواند به گونه ای رفتار کند که به سعادت یا شقاوت رهنمون شود. انتخاب رفتار، معلول اراده و تمایلات و تاملات خود آدمی است و بدین جهت، خود آدمی مسئول آن رفتار و عواقب دنیوی و اخروی آن است. (۱۳)

بنابراین، نمی توان گفت که چرا خداوند مانع انجام عمل نمی شود و یا مانع عذاب و شقاوت و بدبختی نمی شود. انجام عمل بد، ناشی از اختیاری است که آدمی در انجام عمل خوب یا بد دارد، و عذاب و شقاوت نیز نتیجه قهری اعمال بدی است که آدمی با اختیار خود انجام می دهد. از این رو، اگرچه خداوند، به اعمال آدمی علم دارد و می داند که فلانی با سوء رفتار خویش به شقاوت می رسد، اما این علم خداوند

ناظر به رفتاری است که فرد با اختیار خودش انجام می دهد و چون قرار است هر کسی مختار باشد، پس خداوند مانع از افعال اختیاری انسانها نمی شود و آنها را مجبور نمی سازد .

پی نوشت ها:

۱. فصلت/ ۱۲

۲. سبحانی، جعفر، راه سوم میان جبر و تفویض، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ص ۱۷۵-۱۷۸.

۳. رعد/ ۱۷.

۴. طلاق/ ۳.

۵. مزمل/ ۲۰.

۶. سبحانی، جعفر، راه سوم میان جبر و تفویض، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، صص ۱۷۸-۱۸۰.

۷. شیخ کلینی، کافی، انتشارات اسلامیه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۸. سبحانی، جعفر، راه سوم میان جبر و تفویض، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۹. همان، صص ۱۸۲-۱۸۷.

۱۰. علامه مجلسی، بحارالانوار، انتشارات موسسه الوفاء، ج ۵، ص ۱۲۱.

۱۱. برای مطالعه بیشتر رک: صدرالمتالهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱، ج ۷، صص ۵۸-۷۶.

۱۲. رک:

Bunnin, The Blackwell Dictionary of Western Philosophy, p: ۲۷۰-۲۷۱؛ مطهری،

اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۶۱۱-۶۱۵.

۳. چرا خداوند در مواجهه با ما انسان ها متفاوت عمل می کند و گاهی یکی را از شری محفوظ نگه می دارد اما نسبت به دیگری سکوت می کند و نگون بختی او را مشاهده می کند و کاری برایش انجام نمی دهد؟

پاسخ:

از منظر قرآنی خداوند انسان را مختار آفریده است تا امتحانش کند و او نیز با اختیار خودش بهترین را برگزیند و سرنوشت خودش را رقم بزند. همچنین باید به این نکته متذکر شد که انسانها به یک شکل و شمایل مورد امتحان قرار نمی گیرند. هر کسی امتحان خاص خودش را دارد. یکی به نعمات امتحان می شود و یکی به شرور. یکی قبل از انجام کار پشیمان می شود و یکی بعد از آن. یکی در مواجهه با تصادف محفوظ می ماند و فرشته نگهبان مراقبش می شود و یکی هم به حکم تقدیر الهی تصادف می کند و آسیب می بیند. یکی بی آن که تقصیری داشته باشد، مورد تجاوز قرار می گیرد و پیامد روحی و جسمی آن را تا پایان عمر به دوش می کشد و دیگری در محیطی امن متولد می شود و هیچ گاه مورد تعرض واقع نمی شود. یکی به خاطر یک دعوای اتفاقی مرتکب قتل غیرعمد می شود ولی دیگری عمری را به دعوا و خشونت می گذارند اما خشونتش به قتل نمی انجامد. فرشته نگهبان یکی را به حکم الهی از نیش عقرب حفظ می کند ولی دیگری را به حکم الهی حفظ نمی کند.

حقیقتا این سوال مطرح است که چرا خداوند این چنین متفاوت با ما رفتار می کند؟ در پاسخ به این پرسش می توان چنین گفت که خداوند چنین مقدر کرده که هر یک از ما در موقعیت خاصی قرار بگیریم و به شکل و شمایل مخصوصی مورد امتحان واقع شویم (۱). امتحانات همسان نیست: یکی سخت تر است و یکی آسانتر (۲). پیروزی در این امتحان چیزی نیست جز صبوری کردن و راضی شدن به رضایت خدا (۳). برخی در این امتحان پیروز می شوند و برخی نه (۴) نتیجه پیروزی لزوما در این دنیا نمایان نمی شود. ممکن است

کسی عمری در فقر زندگی کند و در همین حالت بمیرد. آری، خداوند عالم است و از احوال درونی و موقعیت های متفاوت بیرونی ما مطلع است. او می داند که چه کسی حقیقتاً پیروز بوده است. همچنین، خداوند عادل است و از هر کسی متناسب با موقعیت خاص خودش، انتظار دارد و اگر کسی متحمل شرّ بیشتری شد، حتما جبران می کند. (۵)

توضیح بیشتر این که خداوند مالک ما است (۶) و بی نیاز از ما است و ما کاملاً به او فقیر هستیم (۷). در این صورت، ما اساساً حقی نسبت به خداوند نداریم جز این که خداوند از فضل و کرم خودش، ما را تکریم نموده است و برای ما حقوقی را در نظر گرفته است (۸) و در نتیجه وعده داده است این حقوق را پاس بدارد و در محکمه الهی به کسی ظلم نکند (۹) و بی جهت یکی را بهشتی و دیگری را جهنمی نکند (۱۰) و از هر کسی متناسب با توانایش انتظار داشته باشد (۱۱)

بنابراین، عدالت الهی را باید در چارچوب مشیت الهی قرار داد؛ یعنی خداوند که اراده اش حکیمانه و خیرخواهانه است چنین مقدر کرده است که مناسبات جهان را به گونه ای طراحی کند که هر کسی در موقعیت خاصی قرار بگیرد و در آن موقعیت مورد امتحان قرار می گیرد. ممکن است کسی در این دنیا به نعمات بیشتری برسد و کسی به شرور بیشتر. در هر حال، هر یک در موقعیتی که هستند مورد امتحان واقع شده اند. ممکن است کسی به نعمات رسیده باشد و ظواهر اسلامی را مراعات کرده باشد اما با این حال، در امتحان الهی پیروز نشده باشد و در موقع لزوم، دستگیری از فقیران نکرده باشد. همچنین ممکن است کسی به خاطر تربیت نادرست خانوادگی، شرابخواری کند اما در صحنه قیامت روشن شود که او از زشتی شرابخواری غافل بوده و به خاطر عادت خانوادگی به آن مبتلا شده و قصدش تجاوز به حریم الهی نبوده است و به همین جهت، بخشیده شود.

آری، ما همین قدر می دانیم که خداوند عالم و عادل و حکیم و خیرخواه است اما این که چگونه خیر و عدل و تدبیر خودش را محقق می سازد، خارج از گستره علم ما است.

پی نوشت ها:

۱. « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » (بقره: ۱۵۵) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

۲. فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (فجر: ۱۵-۱۶) اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است!» و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مایوس می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!»

۳. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ » (بقره: ۱۵۳) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.

۴. « الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَاحُونَ » (بقره: ۱۵۶-۱۵۷) آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان!

۵. « إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنَّ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَ يُوْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا » (نساء: ۴۰) خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

۶. « قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ » (آل عمران: ۲۶) بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی».

۷. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ » (فاطر: ۱۵) ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

۸. « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ » (اسراء: ۷۰) ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم.

۹. « إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا » (نساء: ۴۰) خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

۱۰. « لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ » (بقره: ۲۸۶) (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است

۱۱. « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » (بقره: ۲۸۶) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند.

۴. خداوند که از همه چیز آگاه است آیا امتحان و آزمایش غیر منطقی نیست؟ چرا خداوند می‌گوید به خاطر امتحان شروری را مقدر کرده است و در عملکرد ما ورود نمی‌کند؟ امتحان و آزمایش مگر معنی این را نمی‌دهد که چیزی روشن نیست و می‌خواهیم نتیجه را بسنجیم؟

پاسخ:

در پاسخ به پرسش مذکور، توجه شما را به این نکات جلب می‌کنیم:

مطلب اول این که شرور فقط برای امتحان نیست بلکه گاهی شرور به مثابه نتیجه قهری بدرفتاری ما است و گاهی هم برای تنبیه ما و گاهی هم برای امتحان.

مطلب دوم این که در مورد فلسفه امتحان نیز امور مختلفی مطرح شده است از جمله این که ابتلای به شرور زمینه ای برای رشد است؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَفِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمَ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ» (۱)؛ در دگرگونی احوال گوهر مردان معلوم شود. یا امام جعفر صادق (ع) نیز در این راستا می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ فَيَبْتَلِيهِ اللَّهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ يُصَابُ بِمَالِهِ أَوْ يُصَابُ فِي وَلَدِهِ فَإِنْ هُوَ صَبَرَ بَلَغَهُ اللَّهُ إِيَّاهَا» (۲)؛ [ممکن است] برای بنده ای در نزد خدا درجه و رتبه ای باشد که از طریق

عملش به آن درجه نمی رسد، پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن و یا مال و یا مصیبت فرزند مبتلا می سازد تا اگر صبر و تحمل نماید خداوند او را به آن درجه برساند.

همچنین گفته شده است که خداوند ما را می آزماید تا صابران و مجاهدان و مومنان راستین مشخص شوند: «وَلْتَبْلَوْنَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ» (۳)

در این صورت، این پرسش مطرح می شود که اگر خداوند عالم است پس چرا بندگان خویش را امتحان می کند؟

در پاسخ به این پرسش، گفتنی است که منظور از علم الهی در آیات مذکور، علم فعلی خداوند است نه علم ذاتی؛ و چنین امری، خالی از اشکال است. توضیح مطلب این که علم الهی به اشیاء به دو گونه است: الف. علم الهی به اشیاء قبل از پیدایش آنها در مقام ذات خداوند: چون خداوند علت هر موجودی است و هر علتی واجد موجودات در مرتبه ذات است، و خداوند به ذات خویش عالم است پس خداوند به ذات موجودات قبل از پیدایش آنها نیز آگاهی دارد. ب. علم الهی به اشیاء بعد از پیدایش اشیاء در مقام فعل خداوند: چون خداوند علت پیدایش اشیاء است و معلول ملازم علت است و علت به خودش و لوازم خودش آگاهی دارد، پس خداوند به اشیائی که معلول او هستند نیز علم و آگاهی دارد (۴)

با عنایت به آنچه گذشت، روشن می شود که اگر هدف خداوند از امتحان نمودن بندگان، این طور معرفی شده است که خداوند می خواهد به اعمال و احوال بندگان، آگاهی یابد، منظور علم فعلی است نه علم ذاتی؛ و چنین امری خالی از اشکال است چرا که خداوند در مقام ذات خود، و قبل از این که هر یک از اعمال و احوال تحقق یابند، به آنها آگاهی دارد و در این موطن نیازی به امتحان و تحقق اعمال و احوال ندارد؛ اما زمانی به آنها در مقام فعل آگاهی می یابد که بندگان امتحان گردند و آن اعمال و احوال از آنها بروز یابد. در این صورت، چنین امتحانی، برای تحقق علم فعلی است و این مطلب، مستلزم نفی علم ذاتی خداوند به همه امور نیست (۵)

اما علم فعلی چه فایده ای دارد؟ فایده اش اتمام حجت بر بندگان است در محکمه الهی. یعنی دیگر گناهکاران نمی توانند عذری بیاورند که اگر فقری از ما کمک می خواست کمک می کردیم و یا اگر جهاد

لازم بود ما هم جهاد می کردیم و یا اگر پیامبری ما را به نماز دعوت می کرد ما هم نماز می خواندیم. دقت بفرمایید که منظور از علم فعلی خداوند تحقق فعل معلوم است.

به این مثال دقت بفرمایید. پدری که می داند فرزندش اشعار مولانا را به درستی حفظ نکرده و به آن مسلط نشده، در جمع خانوادگی به فرزندش می گوید فلان شعر مولانا را بخوان تا ببینیم آن را درست حفظ کرده ای یا نه. منظور پدرش این نیست که من نمی دانم تو آن را درست حفظ نکرده ای بلکه منظورش این است که به فرزندش -و همچنین همسرش- بفهماند که آن را خوب حفظ نکرده است و نیازمند تلاش بیشتر است. در واقع، پدر چنین امتحانی را پیش می کشد تا فرزند عذری نداشته باشد.

پی نوشت ها:

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۳.
۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۹۴.
۳. محمد: ۳۱.
۴. برای مطالعه بیشتر، رک: مصباح، آموزش فلسفه، انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۳۸۰-۳۸۱.
۵. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ ج ۱۶، ص ۱۴۸؛ ج ۱۸، صص ۳۶۵-۳۶۳.

۵. آیا خلق شروری که خدا مقدر کرده، با خیرخواه دانستنش در تعارض نیست؟ (سازگاری

خیرخواهی خدا و خلق شرور از جانب خدا)

پاسخ:

برای پاسخ به پرسش مذکور، توجه شما را به این نکات جلب می کنیم:

با شما موافقم که خداوند خالق شر است. البته اینطور نیست که تمامی شرور از جانب خداوند باشد بلکه برخی از شرور از جانب ما است یعنی ناشی از بد رفتاری ما است.

به همین جهت اگرچه در سوره فلق فرموده «قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق» اما در سوره ناس نیز فرموده «قل اعوذ برب الناس من شر الوسواس الخناس ... من الجنة و الناس»

اما درباره عدم تعارض شرور و خیرخواهی خدا گفتنی است که اگرچه خیر و شر متعارضند و محال است شر از خدای خیرخواه صادر شود. اما باید به این نکته توجه بفرمایید که شرور دو دسته هستند: شرور موجه و شرور ناموجه. شرور موجه با خیرخواهی در تعارض نیستند بلکه در چارچوب خیر قرار می گیرد. مثلا جراحی را در نظر بگیرید که به خاطر بیماری شدید، پای کسی را می برد تا او را نجات دهد. قطعا او مرتکب شر شده است اما هیچ کس او را انسانی شرور نمی داند بلکه او را خیرخواه می دانند و از او تشکر می کنند. در مورد خداوند نیز چنین است؛ شروری که او ایجاد می کنند هدفمند و موجهند چرا که می دانیم او حکیم و خیرخواه است. البته ممکن است بواسطه محدودیت علمی، به آن حکمت و خیر التفات نیابیم (۳۰).

این مطلب محدود به خداوند نیست. حتی در موارد دیگر نیز صادق است. مثلا شما به خیرخواهی مادرتان نسبت به خودتان تردیدی ندارید و می دانید مادرتان شخصیتی حکیم و پخته ای دارد و کار بیهوده و یا ناراحت کننده ای نسبت به شما انجام نمی دهد. در این صورت، اگر در جمع خانوادگی مادرتان رفتاری با شما کرد که به ظاهر بدجنسی است، شما پیش خودتان خواهید گفت که حتما حکمت و دلیلی داشته است. از این رو، صبر می کنید تا در موقعیت مناسب مادرتان به شما توضیح دهد که چرا با شما چنین کرده است.

پی نوشت :

۱. « عسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (بقره: ۲۱۶) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می داند، و شما نمی دانید.

۶. من احساس می کنم زندگی شبیه فیلم است که کارگردانش خداوند است و ما مجبوریم نقش هایی بازی کنیم. من به عنوان مثال بخواهم با اعمالم خلاف اتفاقات لوح محفوظ حرکت کنم آیا همچین اتفاقی خواهد افتاد؟ خیر چون علم خداوند جهل خواهد شد پس من مجبورم نظر شما چیست؟ (سازگاری علم الهی و اختیار انسان)

پاسخ :

اما در مورد علم الهی به افعال اختیاری ما نیز باید به دو نکته توجه بفرمایید:

یکی این که علم الهی به هر چیزی تعلق بگیرد، به آن چیز با تمام خصوصیاتش تعلق می گیرد. اگر علم الهی به وقوع زمین لرزه تعلق بگیرد، به وقوع آن با تمام خصوصیاتش تعلق می گیرد؛ یعنی به این که این زمین لرزه در فلان موقعیت زمانی یا مکانی رخ می دهد و ناشی از این دلیل خاص است و این پیامدهای بد را دارد. از این رو، چون علم الهی مطلق است، به وقوع افعال انسانی نیز تعلق می گیرد. در این صورت، علم الهی به افعال انسانی با تمامی خصوصیاتش تعلق می گیرد؛ یعنی به این که فلانی در فلان موقعیت خاص زمانی و مکانی این کار را انجام می دهد؛ کاری که ناشی از اراده او است و اراده او نیز ناشی از تاملات و تمایلات او است و غیره. بنابراین، علم الهی به وقوع فعل، همراه است با علم به آن فعل با تمامی خصوصیاتش. در این صورت، هیچ ناسازگاری میان اختیار آدمی و علم الهی نیست. پس علم ازلی خداوند که به افعال و سرنوشت انسان تعلق گرفته است با تمام خصوصیات و ویژگی های خاص خودش تعلق گرفته است؛ به این معنا که او از ازل می داند که انسان با همین ویژگی اراده و تامل و تمایل خود، فلان فعل را در فلان روز و ساعت خاص انجام می دهد. (۱)

دوم این که علم الهی به وقوع چیزی در آینده، بدین معنا است که آن چیز لزوماً محقق می شود اما این مطلب بدین معنا نیست که چون خداوند چنین علمی داشته است، پس آن چیز لزوماً محقق می شود. استادی را فرض کنید که می داند فلان شاگردش که مشارکت کلاسی و مطالعه کافی ندارد، در کنکور موفق نمی شود. علم این استاد، شاگردش را مجبور به عدم موفقیت نمی کند. علم الهی نیز از این قبیل است؛ یعنی

خداوند مقدر کرده است که اگر مثلاً فلانی صله رحم کند، عمرش طولانی تر می شود و در هشتاد سالگی می میرد اما اگر صله رحم نکند، در شصت سالگی از دنیا می رود. آری، خداوند می داند که فلانی چنین نمی کند و در شصت سالگی می میرد. اینطور نیست که خداوند مقدر کرده بود که فلانی حتماً صله رحم نکند و در شصت سالگی بمیرد. آری، چون او در آینده صله رحم نخواهد کرد و خداوند نیز به آینده آگاهی دارد، علم دارد که فلانی در شصت سالگی می میرد. بگذریم از این که اگر چنین بود که انسان در تغییر سرنوشتش تاثیرگذار نبود و فعل و اراده و سرنوشتش از پیش تعیین شده بود، خداوند در آیات و روایات به این اصل اهتمام ویژه نمی داشت که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۲) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

با این توضیحات مشخص می شود که انسانها در سرنوشت خویش موثرند و به همین جهت، خداوند آنها را به نعمات یا شرور امتحان می کند تا هر کس متناسب با موقعیتی که دارد بهترین رفتار را از خودش بروز دهد و به سعادت ابدی دست یابد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۳) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان.

بنابراین، اگر به کلیت نظام معرفت دینی توجه داشته باشیم، متوجه می شویم که چگونه هیچ یک از آنها همدیگر را نفی نمی کنند؛ یعنی نه علم الهی اختیار را نفی می کند؛ و نه شرور خیرخواهی خداوند را نفی می کنند؛ و نه تفاوت ها عدالت الهی را نفی می کنند و ...

پی نوشت ها :

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، مقاله هشتم، صص ۱۶۲-۱۷۴؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد اول، کتاب انسان و سرنوشت، صص ۳۶۷-۴۳۷.

۲. رعد: ۱۱

۳. بقره: ۱۵۵

۷. علت رخ دادن حوادث مختلف زندگی چیست؟

پاسخ:

نکاتی را در بحث "علت رخ دادن حوادث مختلف زندگی" بیان می کنیم:

اول. حوادث و اتفاقات زندگی انسان بطور کلی، یا جنبه مثبت و شیرین دارد و یا جنبه منفی داشته ملایم طبع آدمی نیست. اینکه آیا بین این حوادث شیرین و تلخ با اعمال و رفتار انسان ارتباطی وجود دارد یا نه! بدلیل وجود اصل علیت پاسخش مثبت است. اما اینکه تلخی ها یا حوادث شیرین زندگی تابع علت مشخص یا قطعی باشند؛ مثلاً اگر به تبع کارهای نیک انسان باران ببارد و به تبع کارهای زشت، خشکسالی شود این را عقل و حتی تجربه نمی تواند به صورت قطعی تشخیص داده و در اینباره حکم کند.

دوم. از منظر دین، رویکرد (آیات قرآن و روایات) در این زمینه روشن و صریح است. در قرآن کریم آیه ای هست که می گوید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ اگر ساکنان قریه ها و آبادی ها ایمان داشته و پرهیزگار باشند ما برکات خود را از آسمان و زمین بر روی آن ها می گشاییم ولی آن ها چنین نکردند، آیات الهی را تکذیب کردند، پس به بلاهایی گرفتار شدند». (۱) در این آیه، علت فراوانی و گشایش در رزق، ایمان و تقوا و علت نزول بلا و گرفتاری، طغیان و گناه انسان ها معرفی شده است، روایات اسلامی هم فراوان در این زمینه بحث کرده اند مثلاً در روایات آمده است اگر انسان صله رحم به جای آورد عمرش طولانی و اگر صله رحم را قطع کند عمرش کوتاه می شود، یعنی کوتاهی و بلندی عمر تابع رفتار انسان است و نظائر آن در اقدام به انفاق و صدقات، جلب رضایت والدین و...

سوم. البته همه حوادث زندگی انسان را نباید به رفتارهای او نسبت دهیم گاهی حوادثی در زندگی انسان رخ می دهد که براساس جهان بینی دینی، تابع قواعد دینی دیگری است و با اعمال و رفتار انسان ارتباط کامل ندارد. امتحان ها و آزمون های الهی یکی از این قاعده هاست. گاهی هم انسان لغزش هایی دارد ولی

گناه کبیره انجام نداده اما دچار ناملايمات و مصيبت هايي مي شود که اين ناگواري ها به منظور پيرايش و تهذيب و تزکيه نفس انسان بر او نازل شده نه اين که جنبه کيفر و عذاب داشته باشد.

چهارم. در حقيقت، کسي نمي تواند در خصوص اتفاقات و حوادث زندگي خود و ديگران حکم قطعي دهد که مثلا اگر فلان حادثه در زندگي کسي رخ داده بر اثر گناه و لغزش او و حاصل رفتارهايش است؟ و يا اين اتفاق قرار است مطلبي را نسبت به آينده اش گوشزد کند؟ تشخيص اين قبيل موضوعات نيازمند علم بيشترى است که معمولا ما انسان هاي عادي فاقد آن هستيم. و اين تشخيص را تنها در علم معصومان (ع)، اولياء الهى و صاحبان معرفت مي توان جست.

پنجم. بر اساس يک باور عمومي؛ اغلب معتقدند ما انسان ها در اعمال و رفتار خود فاقد اختياريم مثلا اگر قرار است زلزله اى يا سيلى بيايد، مي آيد و اين به اختيار و اراده ما ربطى ندارد. در پاسخ گفتنى است: براساس تقدير الهى زلزله يا سيل رخ مي دهد، اما در بروز اين حوادث اختيار انسان نيز نقش دارد. بنابر اين بر اساس اندیشه اسلامى علاوه بر اين که انسان نبايد گناه کند تا زمينه بروز برخى بلاها را فراهم نکند، بايد اسباب عدم وقوع آن حادثه را هم فراهم کند، مثلا سد بسازد تا جلوى سيل را بگيرد، خانه ها را ضد زلزله بنا کند تا مانع مرگ انسان ها شود. از عوامل معنوى مانند پرداخت خمس و زکات و انفاق و صدقات و امور خير غفلت نکرده و بعبارتى بصورت تمام و کمال بايد نقش خودش را ايفا کند.

ششم. انسان بدليل دارا بودن اختيار و اراده، از موجودات مادي ديگر برجسته و متمايز است. فلذا تعيين آينده و سرنوشتش به عهده خودش مي باشد و اين در واقع يکى از سنن الهى است که در نهاد انسان، نهاده شده است تا او با اختيار و اراده خود، در کنار ساير عوامل و علت ها، آينده خود را رقم زند. (۲) بين اعمال انسان و نظام تکوينى زندگي او، ارتباط و پيوند نزديکى وجود دارد که اگر بر اصول فطرت و قوانين آفرينش گام بردارد مشمول برکات الهى شده و آلا زندگيش به فساد مي گرايد. خداوند مي فرمايد: «ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (هر مصيبتى به شما رسد به خاطر اعمالى است که خودتان انجام داده ايد). (دستاورد خودتان است)) (۳)

هفتم. با این تفصیل، برخی از بلایا نتیجه سوء اعمال و رفتار انسان بوده و ناشی از گناهکاری خود ماست لکن شناخت و تمیز رابطه گناه و نافرمانی و بلا و گرفتاری که نازل شده در توان هر کسی نیست. البته کشف این رابطه شاید در باره وضعیت خود تا حدودی ممکن و حتی شایسته هم باشد. اما در باره دیگران حق چنین قضاوتی نداریم زیرا از وضعیت روحی و درونی دیگران هیچ اطلاعی نداریم و آنچه می دانیم مربوط به مشاهدات حصولی (باواسطه) است و امکان خطا در آن بسیار است.

هشتم. در خصوص رابطه قضا و قدر و بی تدبیری و بی دقتی انسان گفتنی است: بر اساس آموزه های قرآنی و روایی هر انسانی یک اجل معلق دارد و یک اجل حتمی که هر دوی اینها داخل در قضا و قدر الهی است. گاهی انسان با تدبیر و دقت در امور و نحوه تعامل در زندگی و با دادن صدقه و صله رحم و اهتمام ورزیدن در دیگر امور خیر، زندگی و جان خود از کمند مقدرات ناگوار می رهند و مرگش را به تأخیر می اندازد و در نقطه مقابل؛ گاهی انسان، در همه امور زندگی بی تدبیری می کند مثلاً با سرعت بالا، با بی احتیاطی و یا با حالت خواب آلوده رانندگی می کند و این امر باعث می شود که به اجل معلق گرفتار شده و از بین می رود. و یا حتی ممکن است در اثر جهالت و نادانی دست به خودکشی بزند و اجلش را جلو بیندازد (استقبال از اجل معلق). اینها هم داخل در قضا و قدر الهی است نه اینکه خواست خداوند چنین باشد اما از دایره اراده الهی (قضا و قدر) نیز خارج نیست.

نهم. درک این معارف برای کسانی سهل است که به وجود خدای هستی بخش و کمالات نامحدودش مؤمن و معتقد باشند ایشان می دانند که خدایی که این جهان و انسان را آفریده به هر دوی آنها برنامه نیز داده یعنی جهان هستی متشکل از یک سخت افزار و یک نرم افزار است و حکایت انسان نیز چنین است. همانگونه که در مثل، چگونه یک سیستم کامپیوتر در تمام اجزاء آن هماهنگی و هدفمندی ایجاد شده بگونه ای که هر دکمه ی آن و یا دکمه های ترکیبی صفحه کلید دستوری را به سیستم منتقل و از آنجا بر روی صفحه نمایش نشان داده می شود. حکایت سیستم یکپارچه جهان که با سیستم حیات انسان در تعامل و هماهنگی است نیز همان است. از انسان هر رفتاری اعم از خوب یا بد صادر شود گویا بر دکمه های صفحه کلید جهان هستی فعلی را انجام داده و دستوری را به سیستم منتقل کرده است فلذا باید منتظر عکس العمل آن در صفحه نمایش دنیا باشد.

دهم. ممکن است کسی اشکال کند چرا فلان مردم مؤمن در فلان کشور اسلامی دچار این بلایا شدند، اما مردم بی دین و ایمان فلان کشور لائیک غرق نعمتند و فراوانی نزولات آسمانی و برکت در سرزمینها و رفاه مردم و....؟

در این خصوص توجه به چند نکته ضروری است:

الف- فراوانی نعمت و آسایش و راحتی زندگی دنیا نشان کمال بندگی و رضایت خداوند نیست، فلسفه ی خلقت انسان، بندگی و عبودیت است هر کس در این وادی مقرب تر متکامل تر!

ب- اینگونه نیست که بلایا و مشکلات فقط برای مؤمنان و بندگان خوب خدا و یا الطاف و مواهب و نعمات فقط برای کسانی باشد که به خدا اعتقادی نداشته و یا لائیک و کافر هستند! همه بندگان از بلایا و مشکلات و نیز مواهب و نعمات برخوردارند این مسأله از لطف و رحمت عمومی خدا ناشی می شود.

ج- یکی از سنتهای خداوند سنت امداد و امهال است خداوند کفار و مشرکان و اهل گناه و ناسپاسان را در این دنیا بطور کامل از مواهب مادی برخوردار می کند و به ایشان مهلت می دهد تا در گناه و کفرشان غوطه ور شوند و یا نعمات و آسایش دنیایی در برابر کارهای خوبی است که در طول عمرشان انجام داده اند تا با ایشان در همین دنیا تسویه حساب کند. از انطرف، از آنجاییکه خداوند شائق است بندگان مؤمن و پرهیزکارش را پاک ملاقات کند (بدلیل آلودگی هایی که در عموم افراد عادی و غیرمعصوم هست) زندگی ایشان را با سختی ها و مرارت هایی توأم ساخته تا علاوه بر اینکه کفاره گناهان شان باشد و به سبب آن با صبر و شکیبایی پاکیزه شوند به مقامات و درجات عالی تری رسیده و با بهترین حالات، خدای خود را ملاقات کنند. اما مشکلات و سختی ها و بلایا و گرفتاری هایی که در زندگی انبیاء و اوصیاء و اولیاء الهی می بینیم همه از باب آزمون و امتحان و صرفاً برای ارتقاء درجه بوده است.

در پایان گفتنی است:

این که از یک طرف مسئله تقدیر الهی مطرح است و از طرف دیگر اختیار انسان، به این معنا است که خداوند مقرر کرده که انسان با اختیار و اراده خود، یکی از راه ها را انتخاب کند. راهی که انسان با اراده خود انتخاب کرده، همان است که مقدر است. خداوند به قضا و قدر مقرر کرده که انسان با اختیار خود، آن

راهی که خداوند از ازل می داند، انتخاب کند. پس تقدیر خداوندی این است که بشر افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، نه این که تقدیر او را به انجام یک طرف مجبور سازد. انسان به هر سو که رو آورد، همان قضا و قدر او است که با دست خود را انتخاب می کند. به تعبیر بهتر انسان فقط یک نوع سرنوشت ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آنها جانشین دیگری گردد، مثلاً اگر کسی بیمار شود و معالجه کند و نجات پیدا کند، به موجب سرنوشت و قضا و قدر است. نیز اگر معالجه نکند و رنجور بماند و یا بمیرد، آن نیز به موجب سرنوشت و قضا و قدر است.

پی نوشت ها:

۱. بقره، ۹۶

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. شوری، آیات ۲۷، ۲۸، ۳۰.

۸. قضا و قدر چه تفاوتی با هم داشته و رابطه آنها با اعمال خوب و بد انسان چیست؟

پاسخ :

از نظر لغوی «قدر» به معنای اندازه گیری و «قضاء» به معنای قطعیت است. بدین ترتیب با قدر کمیت شیء مشخص می شود و با قضاء، قطعیت پیدا کرده و ختم می شود. از نظر اصطلاحی نیز این دو به قضا و قدر علمی و عینی تقسیم می شوند؛ قدر علمی به معنای تبیین حدود شیء در علم الهی و قبل از ایجاد است و قضای علمی نیز علم خداوند به ضرورت تحقق شیء در زمان محقق شدن تمامی اسباب و علل آن است.

پس قضا و قدر علمی عبارتست از علم پیشین الهی به حدود اشیاء و ضرورت وجود آنها. (۱) منظور از قدر عینی نیز خصوصیتی است که شیء در هنگام موجود شدن کسب می کند و قضای عینی همان ضرورت خارجی وجود شیء است. به تعبیر دیگر قضا و قدر عینی ناظر به خصوصیات و ضرورت خارجی یک شیء است و هر دو در زمان تحقق شیء و همراه با آن محقق می شوند. (۲) بنابراین تفاوت عمده بین قضا و قدر در حتمیت یافتن شیء و اندازه گیری است که گاهی این امر در علم الهی و پیش از موجود شدن اشیاء است و زمانی نیز هنگام تحقق و وجود خارجی یافتن آنهاست.

نکته دیگری که از تعریف قضای علمی به دست آمد، ضرورت تحقق شیء بر اساس تمامیت اسباب و علل شیء بود. بدین ترتیب، رابطه قضا و قدر با اعمال انسان نیز روشن می شود؛ به طوری که انسان با آماده کردن اسباب و علل یک عمل، قضا و قدر آن را نیز روشن می کند. البته این دخالت انسان در قضا و قدر بر اساس توحید افعالی بوده و با اراده الهی رابطه طولی دارد. (به این معنا که اراده انسان به طور مطلق همه کاره نیست بلکه این اراده در طول اراده الهی بوده و بر مبنای «امر بین الامرین» به طور تام در تحقق افعال موثر نیست، بلکه امری بین جبر و اختیار خواهد بود) به عنوان مثال اگر مقصد مشخصی دارای چندین راه برای رسیدن به آن باشد، انسان قادر خواهد بود هر راهی را که اراده کرده انتخاب کند و البته راهی که انتخاب می کند، با توجه به اینکه خارج از اراده الهی نیست، میزان نقش او در تعیین سرنوشت وی را روشن می کند.

اما در مورد ارتباط اعمال انسان با نحوست یا خوش یمنی وی؛ اگر منظور از نحوست، ایجاد مشکلات و مصائب برای اوست، می توان اعمال را موثر در این امر دانست و از سوی دیگر نیز اعمال خیر انسان می تواند در رسیدن خیر و برکت به او موثر باشد، خداوند در این زمینه می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى»؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می کنیم! (۳) همانطور که مشاهده می شود، قرآن زندگی و معیشت سخت و ناگوار را معلول روگردانی از ذکر الهی می داند و این عمل را موثر در سختی های انسان معرفی می کند و در نقطه مقابل نیز می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ

لَا يَحْتَسِبُ؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد(۴)

بر همین مبنا حتی ممکن است بلایایی که بر اساس اعمال کسی قرار است به او برسد، کسانی که با او معاشرت دارند را نیز شامل شود. در همین راستا امام کاظم(علیه السلام) به یکی از اصحاب خود به نام سلیمان جعفری فرمود: چرا با عبدالرحمان بن یعقوب نشست و برخاست می‌کنی؟ سلیمان گفت: او دایی من است. امام فرمود: او در مورد خداوند متعال عقاید باطلی دارد و قائل به جسمانیت است، پس یا با او مجالست کن و ما را ترک کن و یا با ما نشست و برخاست کن و او را ترک کن. سلیمان می‌گوید: او هرچه می‌خواهد بگوید، زمانی که من به آنها اعتقادی نداشته باشم که چیزی بر عهده من نیست. امام فرمود: آیا نمی‌ترسی بر اساس اعتقادش، مصیبتی بر او وارد شود و این مصیبت تو را نیز دربر بگیرد؟ آیا نمی‌دانی یکی از اصحاب حضرت موسی(علیه السلام) پدری داشت که در قوم فرعون بود و زمانی که لشکر فرعون در تعقیب قوم موسی(علیه السلام) به رود نیل رسیدند، برای نصیحت پدر خود از حضرت موسی(علیه السلام) فاصله گرفت و زمانی که بلا قوم فرعون را در بر گرفت، او نیز به همراه آنها غرق شد. زمانی که خبر به حضرت موسی(علیه السلام) رسید، حضرت فرمود او در رحمت الهی است، اما زمانی که بلا نازل می‌شود، برای کسی که به همراه گناهکاران است، دفاعی وجود ندارد.(۴)

پی نوشت ها:

۱. سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم، (۱۳۹۰)، ترجمه محاضرات فی الالهیات، سوم، قم، رائد، صص ۲۰۲-۲۰۴.
۲. همان، ص ۲۰۵.
۳. طه: ۱۲۴.
۴. طلاق: ۳ و ۲.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، صص ۳۷۴-۳۷۵.

پرسش:

۹. نقص عضوهای مادرزادی، جبر جغرافیایی و پولداری و فقر، انواع و اقسام بیماری های لاعلاج، اینها تنها گوشه ایی از نابرابری هاست. آیا باز هم خداوند عادل است؟

پاسخ:

در مواجهه با مشکلات و شروری همچون معلولیت و فقر و درد و رنجی که آدمی در این دنیا متحمل می شود، توضیحات گوناگونی قابل ارائه است از جمله این که برخی از شرور لازمه ذات جهان مادی هستند و برخی نیز زمینه امتحان به شمار می آیند و نهایتا این که چون خداوند عادل است و هیچ رنجی را بی اجر نمی گذارد، در آخرت -که زندگی حقیقی و پایدار و ابدی آدمی در آنجا است- آن را جبران می نماید. این مطالب را در ضمن نکاتی که در ادامه می آید، توضیح می دهیم:

نکته اول:

در جای خودش ثابت شده است که خداوند موجودی کامل و عالم و قادر و خیرخواه و حکیم است و جز خیر نمی خواهد و انجام نمی دهد. از این منظر، خداوند هیچ نقصی ندارد تا برای جبران کاری را انجام دهد؛ از این رو، اگر خداوند موجوداتی را خلق می کند، نه به خاطر رفع نیاز خودش بلکه لازمه ذات کامل الهی است؛ یعنی چون خداوند کامل است و نقصی ندارد و جز خیر نمی خواهد، از خیرخواهی دریغ نمی ورزد و هر موجودی که شایستگی وجود و کمال وجودی داشته باشد را ایجاد می کند.

بنابراین، من و شما و جهان پیرامونی، از این جهت خلق شده ایم که می توانستیم موجود گردیم و خداوند نیز به این امر آگاهی داشت و چون کامل و خیرخواه بوده و قادر به خلق ما بوده، ما را خلق کرده است.(۱)

نکته دوم:

از آن جایی که خداوند بهترین موجود است، پس بهترین خالق نیز می باشد؛ و چون بهترین خالق است، پس بهترین خلقت را آفریده است. از این رو، نظام فعلی جهان، بهترین نظام موجود است. توضیح بیشتر این که نقصان در خلق یک اثر هنری یا ابزار فنی، ناشی از نقصان خالق آن اثر هنری یا ابزار فنی است. اگر خالق به تمامی جوانب آن اثر هنری یا ابزار فنی آگاهی داشته باشد، و قادر هم باشد که طرح کامل خودش را پیش ببرد، در این صورت، آن اثر هنری یا ابزار فنی نیز به بهترین شکل ممکن، خلق می گردد. به همین شکل، خداوند چون بهترین خالق است، خلقتش نیز بهترین خلقت ممکن است(۲)

نکته سوم:

اما این مطلب بدین معنا نیست که در این جهان، هیچ شرّ و سختی و مشکلاتی وجود ندارد. بی تردید هر یک از ما در زندگی با مشکلاتی روبرو هستیم و از آن ها رنج می بریم. بسیاری از این شرور و سختی ها به خاطر ساختار جهان مادی و تزامم میان موجودات مادی و بدرفتاری انسان ها حاصل می شود؛ مثلا یک ببر، میشی را می بلعد چرا که باید غذا بخورد تا زنده بماند؛ و یا چون ما انسان ها دارای اختیار هستیم گاهی با بدرفتاری سبب رنجش دیگران می شویم و مثلا کسی را به قتل می رسانیم و یا مبلغ زیادی از پول بیت المال را اختلاس می کنیم و یا با بی تدبیری سبب از بین رفتن سرمایه های کشور می شویم. این تزامم مادی لازمه حیات مادی است چنانچه که اختیار داشتن شرط استکمال روح آدمی است؛ اگرچه برخی از آن سوءاستفاده می کنند .

بنابراین، مستند به بهترین خالق بودن خداوند، باید به این امر اعتقاد بورزیم که این جهان با همه شرورش، بهترین جهان ممکن است که می توانست ایجاد گردد چرا که اگر بهتر از این هم ممکن بود، خداوند حتما آن جهان برتر را می آفرید. البته همانطور که گفتیم این جهان مادی ساختاری دارد که به شرور هم اجازه وجود می دهد اما اگر قرار باشد که این شرور رخ ندهند، اساسا باید جهان مادی خلق نمی شد و روشن

است که چنین چیزی خودش شرّ بزرگتر است چرا که خیرات خلقت جهان مادی، بسیار بیشتر از شروری است که احیاناً به خاطر ساختار جهان مادی، در آن رخ می دهد(۳)

نکته چهارم:

با این حال، برخی از شرور لازمه ساختار تزامنی جهان مادی نیست بلکه ناشی از اراده الهی است. مثلاً برخی از شرور و مشکلات ناشی از امتحان الهی برای تعالی روح آدمی است. توضیح بیشتر این که از منظر دینی، حقیقت آدمی به روح او است نه بدن مادی: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»(۴)؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود(یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم.

بنابراین، بدن مادی حقیقت آدمی نیست بلکه ابزاری برای روح آدمی است تا روح آدمی نواقص خودش را برطرف کند و به کمالات اخلاقی و معرفتی دست یابد. به همین جهت، خداوند برای استكمال روح آدمی، او را در موقعیت خاص می آفریند تا او را مورد امتحان قرار بدهد تا روشن شود که هر کسی در مواجهه با شرور، چه واکنشی از خود بروز می دهند. در این آزمایش تنها کسانی که نیکورفتاری و صبر پیشه می کنند پیروز و رستگار هستند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»(۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامتکنندگان.

همچنین، از آیات و روایات بدست می آید که آزمایشهای الهی همگانی است و مختص گروه خاص نیست: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»(۶)؛ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم(و اینها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد .

توجه به این نکته نیز خالی از لطف نیست که ابتلائات الهی به دو نوع است:

گاهی با اعطای نعمت و ثروت است که خداوند آدمی را امتحان می کند و گاهی با تنگدستی و فقر. خداوند این مطلب را در سوره مبارکه فجر بیان نموده است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»(۷)؛ اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای

آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

بنابراین، این گونه نیست که اگر کسی غرق در نعمت است، وی در حال امتحان الهی نیست. همه انسان‌ها در همه حال، مشغول امتحان الهی هستند. در قرآن، حتی خلقت زمین و آسمان و مرگ و زندگی نیز عامل امتحان الهی به حساب آمده است (۸)

با استفاده از آیات مذکور، این چند نکته روشن می‌شود: اولاً موفقیت در امتحان الهی، همانا صبوری کردن و نیکو رفتاری در مواجهه با امتحانات الهی است؛ ثانیاً امتحان الهی عام و فراگیر است؛ یعنی هم شامل مومنان است و هم شامل غیرمومنان؛ ثالثاً امتحان الهی محدود به شرور نیست بلکه شامل نعمات و موقعیت‌های وجودی آدمی همچون مرگ و زندگی نیز می‌شود. رابعاً شروری که بندگان به آن مبتلا می‌شوند، یکدست نیست و برخی شدیدتر از برخی دیگر هستند.

نکته پنجم:

اما ممکن است گفته شود که چرا شرور به برخی بیشتر می‌رسد و به برخی کمتر؟ آیا این تبعیض نیست؟ آیا این امر با عدالت الهی ناسازگار نمی‌باشد که برخی را سخت‌تر از دیگران امتحان می‌کند و مثلاً من را به صورت معلول می‌آفریند و دیگری را به صورت سالم؟

در پاسخ به این پرسش گفتنی است که عدالت الهی را نباید با عدالت بشری یکی گرفت. در مورد عدل الهی گفتنی است که از آن جایی که انسان‌ها مخلوق و معلول و لازمه وجود خدا هستند و اساساً استقلالی در برابر خدا ندارند، بر گردن خدا حقی نیز ندارند. آری، خداوند حقوقی را برای آدمی اعتبار کرده است و بدین واسطه او را تکریم نموده است اما این حقوق در چارچوب مشیئت الهی تفسیر می‌شوند که در قرآن بیان شده است (۹): برخی با شرور کمتر و برخی با شرور بیشتر و برخی با نعمات، امتحان می‌گردند اما هر کس متناسب با موقعیت وجودی خود، هر قدری که نیکو رفتاری کند، به موفقیت اخروی دست می‌یابد. این امکان موفقیت متناسب با موقعیت وجودی، به صورت برابر در اختیار همگان است. به همین جهت، عدالت

مراعات می گردد و کسی مورد تبعیض قرار نمی گیرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱۰)؛ خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

نکته ششم:

همچنین در متون دینی به این نکته اشاره شده است که خداوند بسیاری از شروری که آدمی در اینجا متحمل می‌شود، در آخرت جبران می‌سازد بدین نحو که اگر بین بازگشت به دنیا و تحمل دوباره همین مصائب و باقی ماندن در آخرت مخیر باشند، بازگشت به بلایا را انتخاب میکنند تا اجرشان مضاعف گردد. این مضمون در متون دینی مختلف از جمله این روایت بیان شده است: «کسانی که مبتلا به بلایا می‌شوند، بعد از مرگ چنان ثواب می‌برند که اگر بعد از مرگ آنها را مختار سازند که بار دیگر به دنیا برگردند و بلایا را متحمل شوند، بازگشت به دنیا را انتخاب می‌کنند تا ثواب بیشتری بگیرند.» (۱۱)

البته جبران بلایا گاهی به صورت اعطای پاداش است و گاهی به صورت عفو گناهان و بخشش عذاب جهنم. مورد اخیر را می‌توان در این روایت ملاحظه نمود: «بیماری مؤمن موجب پاک شدن او از گناهان و لغزشها و رحمت الهی در حق مؤمن است و برای کافر عذاب و لعن است؛ بیماری در حیات مؤمن وجود دارد تا اینکه گناهان او پاک گردد.» (۱۲)

بنابراین، با عنایت به مثال مورد نظر در پرسش، قطعاً شروری که آدمی متحمل می‌شود، در آخرت برای او و خانواده اش اجر و پاداشی را به همراه دارد که آنقدر زیاد است که اگر به او یا خانواده اش در آخرت عرضه شود، آنها مشتاق می‌گردند که باز هم به دنیا بازگردند و آن شرور را متحمل گردند تا در آخرت از زندگی بهتری برخوردار گردند. روشن است که این مطالب به معنای استقبال از شرور و درد و رنج نیست بلکه بدین معنا است که عدل و جود الهی چنان است که هیچ شری را بدون عوض قرار نمی‌دهد و اگر در موردی، کسی شرّ و یا شرّ بیشتری - که لازمه ساختار جهان مادی است و به صورت حداقلی بر جهان مادی عارض می‌شود - متحمل شد، حتماً در آخرت این شرور جبران می‌گردد و بدین وسیله، هر گونه تبعیض و ظلمی منتفی می‌گردد. (۱۳)

نتیجه:

کوتاه سخن این که خداوند بهترین موجود است و در نتیجه بهترین خالق است و آنچه را که خلق می کند، بهترین مخلوق است. برخی از شرور و مشکلات ناشی از ساختار تزاخمی جهان مادی است اما گاهی هم ناشی از اراده خیرخواهانه خداوند مبنی بر آزمودن بندگان برای استکمال روح آنها است. به همین جهت، امتحانات الهی عام و فراگیر است و شامل هر انسانی می شود؛ نهایتاً برخی با شرور بیشتر و برخی با شرور کمتر و حتی برخی با نعمت های الهی امتحان می شوند که آیا قدر نعمات را دارند و خودشان را گم نمی کنند و حدود الهی را مراعات می کنند یا نه. بنابراین، چنین نیست که اگر کسی به نعمت هایی می رسد، حتماً بیشتر مورد عنایت خداوند است و یا اگر کسی به مشکلات می رسد، حتماً کمتر مورد عنایت خداوند است. اساساً دنیا محل آزمایش و امتحان است؛ و تنها در آخرت است که مومنان در آرامش ابدی و سعادت پایدار زندگی می کنند و هیچ حزن و اندوهی به آنها نمی رسد: «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱۴)؛ آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

بنابراین، باید این حقیقت را برای خودمان هر لحظه تکرار کنیم که ما در جهانی به سر می بریم که صاحبش خدا است؛ خدایی که مهربان و خیرخواه و حکیم است و کار بیهوده ای انجام نمی دهد و اگر در موردی من را به سختی و شرور و مشکلات امتحان می کند، باید به او اعتماد بورزم و مطمئن باشم که حتماً خیری پشت آن وجود دارد که من نمی دانم: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱۵)؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می داند، و شما نمی دانید.

آری، باید صبوری کرد و در تمام لحظات زندگی خود را در محضر خداوند بدانیم و با خود این نکته را مرور کنیم که این دنیا، سرایی موقت و ناپایدار است که هر کس در آن برای خودش توشه ای جمع می کند تا در آخرت متناسب با تلاش و صبوری او در دنیا، به سعادت و پاداش و رفاه و آسودگی دست یابد.

پی نوشت ها :

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، صص ۴۹۶-۵۰۰.
۲. سهروردی، مجموعه مصنفات، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۳؛ صدرالمتلهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۹۱؛ ج ۷، ص ۹۱.
۳. برای مطالعه بیشتر رک: صدرالمتلهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱، ج ۷، صص ۵۸-۷۶.
۴. حجر / ۲۹، ص / ۷۲.
۵. بقره / ۱۵۵.
۶. عنکبوت / ۲.
۷. فجر / ۱۵-۱۶.
۸. هود / ۷؛ ملک / ۲.
۹. برای مطالعه بیشتر، رک: جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، انتشارات اسراء.
۱۰. نساء / ۴۰.
۱۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، انتشارات موسسه الوفاء، ج ۳، ص ۷۱.
۱۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۹۳.
۱۳. مظفر، دلائل الصدق، انتشارات بصیرتی، ج ۱، ص ۳۶۱.
۱۴. بقره / ۱۱۲.
۱۵. بقره / ۲۱۶.

۱۰. آیا مشکلات وسختی هایی که از جانب خداوند بر افراد انسان می رسد یکسان است،

یا تفاوت دارد؟

پاسخ:

سختی های زندگی متفاوت است، بخشی از آنها ثمره استثمار انسانها وسوء تدبیر خود آنهاست. مثل ظلم هایی که بر آفریقایی ها از جانب دول غربی وقدرتمند تحمیل می شود وبا داشتن بیشترین ذخایر طلای دنیا در اوج فقر وفلاکت زندگی می کنند. که این ها از جانب خداوند نیست بلکه ثمره خوی طبیعی انسانهای بی دین در برده گرفتن وچپاول حقوق آنهاست .

اما خداوند بندگان خود را امتحان می کند وانهم به روشها وامور مختلف ومتفاوت، ودر قرآن کریم می فرماید:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)، و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جانها و محصولات می آزمایم؛ و مژده ده شکیبایان را.

هرکسی به شکلی امتحان می شود، ونوعا همین ابتلائات مشکلات زندگی هم محسوب می شوند.

لذا با توجه به آیه فوق نمی توان گفت همه مشکلات وامتحان یکسانی دارند. بلکه یکی با نداری امتحان می شود و دیگری با ثروت، یکی با مرض و بیماری صعب العلاج و دیگری با نقص عضوی زا بدن خود امتحان می شود .

خداوند هیچوقت چیزی که فوق طاقت بنده اش باشد بر او تحمیل نمی کند وهمه این امور در حد توان بنده است و می تواند آنرا تحمل کند .

بنابراین مشکلان یکسان وهمانند نیست. بلکه خداوند بندگان خود را بر سنجش میزان ایمان آنها به طرق مختلف محک می زند.

پی نوشت:

۱. بقره/۱۵۵

۱۱. اتفاقاتی که در زندگی ما می افتد و ما از آنها بی خبریم قضا و قدر است یا حکمت الهی و یا سرنوشت؟

پاسخ :

در پاسخ به سؤال توجه به نکاتی چند ضروری بنظر می رسد:

اولاً:

هر پیشامدی در این عالم معلول علتی هست، خود پیشامد نیز علت معلولات دیگری هست و هیچ واقعه ای بدون علت و منشأ و اثر تحقق پیدا نمی کند. این واقعیت را اصول عقلی اثبات می کند.

ثانیاً:

علم خدا بر همه امور و وقایع ریز و درشتی که در این عالم اتفاق می افتد، احاطه دارد. «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا»: «هیچ برگي از درخت نمی افتد؛ مگر اینکه او می داند» (۱). علم خدا مثل علم انسان انفعالی نیست که بعد از وقوع حوادث ایجاد شود. (کما اینکه وقتی ما کاری را شروع می کنیم و کلاً در طول شب و روز نمی دانیم چه حوادث و اتفاقاتی منتظر ماست، از اینرو حکمت حوادث و اتفاقات هم برای ما پوشیده است.) بلکه خدای متعال قبل وقوع هر حادثه ای، از آن آگاه هست؛ حتی افتادن برگي از یک درخت را می داند، لذا از پیش در هدفمندی حوادث تدبیر می کند. در نتیجه همه اتفاقات و حوادثی که در زندگی انسانها رخ می دهد و بعبارتی داخل در مقدرات انسانی است همه واجد حکمتهایی است که ما به آنها علم نداریم.

ثالثاً:

همه موجودات و پدیده های جهان و همه حوادث و اتفاقات عالم هستی، مطابق اراده ازلی و قضا و قدر الهی انجام می شود. قضا و قدر الهی نیز به این تعلق گرفته که هر موجود و پدیده ای از راه علل و اسباب خاص خودش به وجود بیاید یا از بین برود و مسأله مرگ و میرها نیز طبق ناموس خلقت و نظام علی و معلولی پدید آید. به طور کلی مرگ و میر دو نوع است: یکی اجل مسمی، و دوم اجل معلق یا غیر مسمی. نوع اول همان اجل طبیعی است که مطابق با نظام خلقت هر موجود زنده ای پس از یک دوره زندگی عوامل زیستی او (طبق نظام علی) رو به کاهش و زوال می گذارد تا روزی که عمر او به سر رسد، و اجل معلق، مرگهای زودرس هستند که بر اثر تصادف یا بیماری ها و... پدید می آیند و هر دو اجل به اراده و مشیت الهی، حکمت حکیمانه نظام خلقت و بر طبق قضا و قدر الهی انجام می شود، ولی نکته ای که در اینجا قابل توجه است این که اعمال و رفتار ارادی و اختیاری انسان نیز، خود یکی از اسباب و مسببات این عالم و جزئی از قضا و قدر الهی است که در بسیاری از حوادث و پدیده های عالم، نقش فاعلی به خود می گیرد. پس انسان می تواند با اعمال و رفتار خود، سرنوشت خویش را تعیین کند و یکی از اموری که رفتار انسان در تعیین آن مؤثر است، مواجهه با مرگ یا پیشگیری از حوادث می باشد.

با توجه به نکات فوق، بی شک؛ عوامل ظاهری نظیر تعجیل و شتابزدگی و به تبع آن بی احتیاطی راکب و چه بسا بی توجهی و عدم احتیاط عابری که در تصادف آسیب خورده بعنوان یک عامل در بروز حوادث و تصادفات مانند نمونه مورد اشاره محسوب می شوند علاوه بر این، عوامل معنوی مانند قطع رحم یا ظلم یا گناهانی که موجب کوتاه شدن عمر و تقدیم مرگ می شوند و یا دیگر سنتهای الهی مانند ابتلاء و امتحان و کفاره گناهان و ... در تحقق و بروز این قبیل حوادث مؤثر هستند و با این وجود چنانکه گفتیم همه این حوادث، مرگ و میر و ... اعم از طبیعی یا غیرطبیعی داخل در نظام حکمت حکیمانه، نظام قضا و قدر الهی بوده و در نهایت همان سرنوشت مختوم آدمی است که با لحاظ اختیار انسان رقم می خورد.

علاوه بر نکات قبلی؛ یکی دیگر از سنتها و قواعد هستی سنت ابتلاء و امتحان الهی است که آن هم داخل در دایره حکمت الهی است به این معنا که بسیاری از اتفاقاتی که در زندگی ما می افتد و از کنترل آدمی خارج است بمنظور آزمون و امتحان الهی، یا هشدار و تذکر و یا کفاره گناهان آدمی است. چنانکه خداوند می فرماید: "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، و هر

آینه شما را به چیزی از بیم و گرسنگی و کاهش مالها و جانها و میوه ها می آزمایشیم و شکیبایان را مژده ده" (۲۰)

در توضیح مطلب گفتنی است:

یک. از آنجاییکه دنیا دار ابتلاء و آزمون الهی برای شکوفا شدن استعدادها و آماده شده بذر وجود آدمی در مسیر کمال و سعادت است باید در طول زندگی با دشواریها و سختی های مختلفی مواجه شود تا جوهره وجودش بارور شود فلذا خداوند در مسیر زندگی انسان، شرایط های گوناگون و پستی و بلندی های بسیاری را در قالب آزمون های زندگی نظیر فقر و دارایی، بیماری و سلامتی، سود و زیان، امنیت و ناامنی، آسایش و سختی، خوف و خطر و حوادث و اتفاقات مختلف خوشی و ناخوش قرار می دهد تا انسان با صبر و بردباری و شکرگزاری و پرداختن به شئون بندگی به رشد و کمال لازم برسد. و همه این آزمایشات بنا به حکمت مطلقه الهی است. ابزار آزمایش الهی، هم چیزهایی است که مورد پسند و دلخواه انسان هاست و هم چیزهایی است که مردم آنها را نمی پسندند، که به مواردی از آنها به طور خلاصه اشاره می کنیم:

الف) گاهی خداوند بندگانش را با زینت های دنیایی می آزمایشد: (۳).

ب) گاهی انسان ها را با تفاوتی که در میان آنها می گذارد، می آزمایشد: (۴).

ج) گاهی مؤمنان را با سختی ها و شداید امتحان می کند: (۵).

د) گاهی آنان را با جهاد می آزمایشد: (۶).

ه) گاهی بندگانش را با آرزوهایی که از سوی کافران به آنها می رسد، آزمایش می کند: (۷).

به طور کلی از مجموع آیات امتحان نتایج زیر به دست می آید:

۱ - سنت آزمایش، هم در امور فردی جریان دارد و هم در شئون اجتماعی

۲ - هیچ فردی از آزموده شدن گریزی ندارد.

۳- وسایل آزمایش عبارت اند از: الف) خیرات؛ مانند: مال، جان، فرزند و قدرت. ب) شرور؛ مانند: کاهش اموال، نفوس، میوه ها، و تنگ دستی، سختی، گرسنگی و ترس.

۴- بر اثر آزمایش، مؤمنان، مجاهدان و صابران و صادقان از مدعیان دروغین ایمان و صبر و صدق، متمایز و ممتاز می شوند.

دو. گاهی بعضی از شرایط سخت و دشوار و حوادث ناخواسته ای که در گوشه و کنار زندگی ما رخداد می کند بمنظور زنگ خطر و هشدار و بیدارباشی است برای بندگان تا متوجه غفلت و نافرمانی، یا ناسپاسی و وضعیت گناه آلود خود شوند و تا فرصت دارند از بیراهه ها به راه اصلی که همان بندگی و طاعت الهی است بازگردند که از آن به سنت امهال یاد می کنند. خداوند در این سنت تغییرناپذیر از روی رحمت، افراد گناه کاری را که زیاد آلوده نشده اند، به وسیله زنگ های بیدار باش مانند مصایب و مشکلات، از خواب غفلت بیدار می سازد؛ اما کسانی را که قابل اصلاح نیستند، به حال خودشان وا می گذارد تا به آخرین مرحله سقوط برسند.

سه. یکی دیگر از سنت های الهی این است که خداوند انسان ها را برای ایجاد آمادگی پذیرش دعوت انبیا، به مشکلات و مصیبت ها گرفتار می کند. در قرآن آمده است: "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ؛ هر آینه بر امت های پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم و آنان را به سختی ها و تنگ دستی ها دچار کردیم تا شاید تضرع کنند." (۸) سختی ها و مصایب معمولاً زمینه را مساعد می سازد تا انسان به نیازمندی خود بیشتر توجه کرده، دست از غرور و سرکشی بردارد و با خضوع قلبی، از دعوت انبیا بیشتر استقبال کند. بعلاوه گاهی این بلایا بمنظور کفاره گناهان انسان پیش می آید که آن هم ناشی از رحمت خداوند است و گاهی نیز این بلایا در اثر آثار وضعی گناه متوجه ما می شود. که در حقیقت نتیجه سوء عملکرد مختارانه خود ماست.

با توجه به مطالبی که بیان شد از آموزه های دینی استنباط می شود که هدف خداوند از آفرینش این است که بشر با اختیار کامل و حق انتخاب بتواند به کمال نهایی برسد و به جوار قرب ربوبی دست یازد. انسان، موجودی مسئول و مختار است و هر عملی که از روی اختیار انجام می دهد، او را مشمول سنتی از سنن

الهی می کند و از نتایج آن برخوردار می سازد. در نتیجه ضمن آنکه همه سنتهای الهی منطبق با حکمت الهی و داخل در قضا و قدر است عموماً رابطه مستقیم با اختیار و انتخابگری انسان نیز دارد.

پی نوشت ها:

۱. انعام / ۵۹

۲. سوره بقره/ ۱۵۵.

۳. سوره کهف/ آیات ۷ - ۸

۴. سوره انعام، آیه ۱۶۵.

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۴۲.

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶.

۸. سوره انعام/ آیه ۴۲.

۱۲. آیا همه ی بلایای طبیعی عذاب الهی هستند؟

پاسخ:

در پاسخ توجه شما را به نکاتی جلب می کنم:

اولاً: آنچه به عنوان امر عذاب الهی در اقوام و ملت های گذشته صورت گرفته و در نصوص دینی ما ذکر شده مشخصاً بدلیل گناه و نافرمانی مردم بوده، اما در خصوص حوادث طبیعی (زلزله، سیل، طوفان و ...)

که امروزه مشاهده می کنیم نمی توانیم بدون حجت و دلیل قطعی و یا تایید امام معصوم (علیه السلام) حکم به عذاب کنیم.

زیرا فلسفه بروز حوادث ناگوار طبیعی؛ مثل سیل و زلزله و طوفان فقط عذاب نیست، بلکه دلایل متعددی همچون یادآوری نعمت های الهی، بیداری از خواب غفلت، شکوفایی استعدادها، استمرار حیات در کره خاکی، و ... را دارد. علاوه بر اینکه این حوادث، لازمه ذاتی و جزو لا ینفک عالم مادی است.

ثانیاً اگر بخواهیم بطور کلی باطن حوادث طبیعی را بررسی کنیم هیچ منافاتی وجود ندارد توأم با حوادث طبیعی و بشری، علل و عوامل معنوی آن را نیز ببینیم:

بسیاری از حوادث طبیعی ریشه در گناه و نافرمانی مردم و فقدان تقوا داشته و نشانه ای از بلا و عذاب دنیوی است. (۱)

بسیاری از حوادث و ناگواری های طبیعی که در گوشه و کنار زندگی مردم دیده می شود ریشه در امتحان الهی دارد. (۲)

برخی حوادث طبیعی نظیر مشکلات و سختی ها و گرفتاری ها، همچون فقر و بیماری و نظائر آن ... می تواند بمنظور کفاره گناهان و یا ارتقاء درجه برای انسان باشد.

برخی حوادث و بلایا و سختی ها و مشکلات زندگی، نقش هشداردهنده و بیدارگری دارند بعبارتی از جنس لطف خدای سبحان در حق بندگان می باشد تا انسان را از میانه راه غفلت و تباهی و گناه و عصیان متنبه نموده به مسیر هدایت و کمال بازگرداند.

بسیاری از حوادث و بلایای طبیعی و ناگواری های زندگی اعم از سیل و زلزله، جنگ و قتل و غارت و ناامنی ها ریشه در شرور اخلاقی دارد یعنی عامل آن، عمدتاً بی تدبیری و بی کفایتی و عدم وفاق و همدلی خود انسان است که موجب بروز این مشکلات و بلایا می شود .

ثالثاً: امام باقر علیه السلام از جدش امیر مومنان (علیه السلام) چنین نقل می کند که فرمود: در روی زمین دو امان و وسیله نجات از عذاب الهی بود که یکی از آنها برداشته شد، دومی را دریابید و به آن چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد رسول الله بود، و اما امانی که باقی مانده استغفار است.

رابعاً: از جمله پدیده های آفاقی و شگفت انگیز که انسان در اثر تکرار و آشنایی روزمره، آن را ساده و عادی فرض می کند و آن را منسوب به طبیعت می داند، رعد و برق است، که همه افراد بشر با آن آشنائی دارد و در طول عمر خود کراراً مشاهده کرده و می کنند، مخصوصاً در فصل بهار که رعد و برق و باران زیاد است. پروردگار عالم همان رعد و برق را از نشانه های عظمت و قدرت لا یزال خود یاد کرده است. (۳) در باره رعد و برق ممکن است دیدگاه های مختلفی وجود داشته باشد. شاید بعضیها شوخی طبیعت و یا خشم خدایان و یا رعد؛ اسم ملک و برق تازیانه ملک (۴).

خامساً: در دعای امام سجاد علیه السلام می بینیم با عنوانی کلی، از این پدیده طبیعی بعنوان دو نشانه و آیتی از آیات الهی یاد می کند. حضرت وقتی می خواهد عبارت عقوبت و خشم را در باره رعد و برق بکار برد از اصطلاح "اگر" که نشان عدم عمومیت عقوبت و خشم در همه رعد و برقهاست استفاده می کند بعبارتی گاهی خداوند بعنوان عذاب، این دو پدیده را در خصوص اقوام عصیانگر گذشته آشکار ساخته و یا ممکن است آشکار سازد. و عموماً رعد و برق، بعنوان نشان و وعده آغاز بارش رحمت الهی است.

نتیجه اینکه رابطه عذاب الهی و علل طبیعی عموم خصوص من وجه است به عبارتی بعضی حوادث طبیعی دارای علل طبیعی اند (از جمله کوتاهی ها و تقصیرات خود انسانها در شکل گیری آن بلا)، بعضی ریشه در عذاب الهی دارند.

پی نوشت ها:

۱. روم / آیه ۴۱

۲. بقره / آیه ۱۵۵.

پرسش:

۱۳. آیا در میان اقوامی چون قوم عاد و ثمود که مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته و نابود شده اند هیچ زن و فرزندان بی گناهی وجود نداشته اند؟ چرا باید چندین شبانه روز عذاب کشیده و نابود شوند؟ این چگونه با صفات رحمان و رحیم و عادل و غیره سازگار است؟

پاسخ:

برای پاسخ به این سوال باید به چند نکته توجه بفرمایید:

نکته اول:

خداوند عادل ترین است و کسی در عدالت با او برابری ندارد، عذاب های الهی نیز کاملاً در همین چارچوب و عادلانه هستند.

اگر دقت کنید متوجه میشوید این عذاب ها اولاً در مورد اقوامی بوده است که قاطبه مردم، یعنی تقریباً تمامی آن امت جز عده معدودی گرفتار کفر و مانند آن باشند، و ثانیاً کفر و دشمنی آنها از روی لجاجت باشد، نه جهل!

یعنی حق بر ایشان روشن، و حجت تمام شده باشد، همان طور که قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ»؛ و پروردگارت بر آن نبوده است که شهرها را نابود کند، تا آنکه [پیش از نابودی] در مرکز آنها

پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما [در هیچ حالی از احوال] نابودکننده شهرها نبوده‌ایم
مگر در حالی که اهلش ستمکار بوده اند. (۱)

بنابراین کسی که در واقعه ای نبوده نباید خدایی که بوده و عدالتش با براهین عقلی اثبات شده، و خودش
نیز می گوید من ظلم نمی کنم را متهم کند! خود خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»؛ خداوند به اندازه ذره ای به کسی ظلم نمی کند (۲)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ یقیناً خدا هیچ ظلمی به مردم نمی کند، ولی مردم
هستند که بر خود ستم می ورزند (۳)

نکته دوم:

در برخی روایات آمده که در عذاب هایی مانند عذاب قوم نوح، خداوند پیش از نزول عذاب زنان را عقیم
کرد تا هنگام نزول بلا فرزندی در میان نباشد، امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به سوالی در همین رابطه می
فرماید:

«مَا كَانَ فِيهِمْ الْأَطْفَالُ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَأَنْقَطَعَ نَسْلُهُمْ
فَعَرِقُوا وَ لَا طِفْلَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُهْلِكَ بَعْدَآبِهِ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»؛ در بین آنان اطفالی نبوده است،
چون خداوند مردان و زنان قوم نوح را چهل سال عقیم کرد، پس غرق شدند در حالی که کودکی در میانشان
نبود؛ و خداوند هرگز کسی را که گناهی بر او نیست با عذابش هلاک نمی کند. (۴)

اگرچه این سوال در مورد طوفان نوح بوده است، اما قسمت پایانی پاسخ امام رضا (علیه السلام) که به طور
کلی قاعده ای بیان می کنند که خداوند هرگز بی گناهان را با عذابش هلاک نمی کند، این نظر را تقویت
می کند که در میان سایر اقوام عذاب شده هم احتمالاً کودکی نبوده باشد.

نکته سوم:

از ظاهر آیات و روایات فهمیده می شود که در هنگام عذاب الهی، انبیاء به آن اقلیت مومن برای خروج از آن منطقه هشدار داده، یا آنها را با خود می برده اند تا بی گناهی عذاب نشود، همانطور که در جریان عذاب قوم لوط قرآن کریم چنین اشاره دارد:

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ* قَالَ إِن فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنِ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ و زمانی که فرستادگان ما با بشارت [ولادت اسحاق] نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما یقیناً اهل این شهر (قوم لوط) را نابود می کنیم زیرا اهل آن ستمکاراند. (ابراهیم) گفت: لوط در آنجاست. گفتند: ما به کسانی که در آنجا هستند، داناتریم، حتماً او و خانواده اش را نجات می دهیم، مگر همسرش را که از باقیمانندگان خواهد بود(۵)

یا در مورد نجات پیروان حضرت شعیب (علیه السلام) می فرماید:

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جَاثِمِينَ؛ و هنگامی که عذاب ما رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و کسانی را که [به آیات ما] ستم کردند، فریاد مرگبار فرا گرفت، پس در خانه هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند(۶)

یا در مورد نجات پیروان حضرت صالح (علیه السلام) می فرماید:

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ* وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ؛ پس هنگامی که فرمان ما [بر عذاب آنان] فرا رسید، صالح و آنان را که همراه او ایمان آورده بودند با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و از خواری و رسوایی آن روز [رهایی بخشیدیم]. مسلماً فقط پروردگارت نیرومند و توانای شکست ناپذیر است. و کسانی را که ستم کردند، فریاد مرگبار فروگرفت، پس در خانه هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند(۷)

نکته چهارم:

نکته مهم دیگری که باید توجه بفرمایید این است که یک حادثه واحد می تواند برای برخی در حکم عذاب باشد و برای برخی در حکم مصیبت. صرف اینکه یک عده با سیل و زلزله و مانند آن کشته شوند ظالمانه

نیست، اگر کشته شدن بندگان با سیل و رعد و برق و صاعقه و زلزله ظلم باشد، خب امروز هم نباید انسان بی گناهی در سیل و زلزله و مانند آن کشته شود در حالی که به وفور اتفاق می افتد. بنابراین چنین کشته شدن هایی ظلم نیست! بلکه عذاب بودن یا نبودن این ها بستگی به نوع نگاه خداوند و نوع حسابرسی است که در قیامت نسبت به این حادثه و تحمل سختی های آن خواهد داشت.

مثلا این که می فرمایند فلان گناه موجب خشکسالی میشود، یا فلان گناه موجب بلاهای آسمانی میشود، طبیعتا این حوادث طبیعی طبق قوانین اثر خود را می گذارند، تا اینجا همه چیز برای انسان گنهکار و نیکوکار یکسان است، اما آنچه که این تساوی به ظاهر ناعادلانه را عادلانه می سازد تفاوت بعد از این حادثه است، که یکی در قبال آن پاداش و عوض میگیرد، اما برای یکی مجازات و عذاب حساب می شود.

بنابراین می شود که سیل یا زلزله ای بیاید و طبق قوانین طبیعی انسان هایی را از بین ببرد، اما این هلاکت برای برخی عذاب باشد، و برای برخی موجب ارتقاء درجه شده و عوض داشته باشد.

پی نوشت ها:

۱. قصص: ۲۸/۵۹.

۲. نساء: ۴/۴۰.

۳. یونس: ۱۰/۴۴.

۴. صدوق، محمد بن علی، التوحید، نشر جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ق، ص ۳۹۲

۵. عنکبوت: ۲۹ / ۳۱ و ۳۲.

۶. هود: ۱۱/۹۴.

۷. هود: ۱۱ / ۶۶ و ۶۷.

۱۴. سکوت خداوند در مقابل حوادث جهان چه توجیهی دارد؟

پاسخ:

در پاسخ این پرسش باید به چند نکته توجه داشت.

نکته اول:

مدیریت و تدبیر نظام عالم از سوی خداوند متعال به دو شکل تکوینی و تشریعی انجام می پذیرد، مدیریت تکوینی بدین معناست که خداوند هر موجودی را به کمال نهایی آن هدایت نموده و آن را به کمال مطلوبش می رساند. و مدیریت تشریعی، یعنی در عرصه قانون گذاری و تدبیر زندگی بشری و هدایت او به کمالات انسانی، تمام قوانین و دستورات لازم را توسط پیامبران الهی به انسان ها ابلاغ نموده است. بنابراین، مدیریت و تدبیر امور عالم توسط خداوند متعال در دو بُعد تکوین و تشریع، کامل بوده و جای بحثی ندارد.

نکته دوم:

از جمله قوانین و دستوراتی که خداوند متعال تأکید فراوانی بر آن دارد مبارزه با ظلم و ستم در ابعاد فردی و اجتماعی آن است، که این خود گویای این است که ظلم کردن و زیر بار ظلم رفتن، هر دو، مورد نکوهش و نهی الهی می باشد، در قرآن کریم که کلام و سخن خداوند است، همگان به انجام عدالت و قسط و دوری از ظلم و بی عدالتی و ستیز با عوامل آن دعوت شده اند و هرگز در این راستا و ابعاد دیگری که هدایت و نجات مردم بر آن ها متوقف است سکوت نکرده است (۱)

نکته سوم:

خداوند انسان را موجودی مختار آفریده است، بر همین اساس، انسان با اعمال، اخلاق و اعتقادات خود سرنوشت خود را رقم می زند، در نتیجه، نتایج خوب و بد انتخاب انسان و جوامع بشری چه در دنیا و چه در آخرت گریبانگیر خود آن ها خواهد شد .

نکته چهارم:

ظلم و بی عدالتی که در میان جوامع بشری و از آن جمله در جامعه مسلمانان رائج است از مقتضیات صفات و خصلت های حیوانی و ناپسند خود انسان ها می باشد که با ترجیح دادن هوی و هوس، دستورات نجات بخش خداوند را پایمال می کنند، و لذا در طول تاریخ، اکثریت مردم بر خود و دیگران ظلم نموده و از هدایت الهی سر بر تافته و راه گمراهی را چه در حوزه اعتقادات و چه در حوزه عمل در پیش گرفته اند. خصلت های ستم پیشگی و ناسپاسی، شتاب زدگی، بخل، مجادله گری، کفران پیشگی و جهل و حرص گرایی و... باعث می شود که انسان منافع خود را اشتباه تشخیص داده و در راستای بدست آوردن آن مرتکب ظلم و بی عدالتی شده و از دستورات نجات بخش خداوند چشم پوشی نماید (۲)

نکته پنجم:

بر اساس آیه قرآن که می فرماید: "... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... ". خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد تا آن که آنان آن چه را در وجودشان قرار دارد تغییر دهند (۳) " خداوند سرنوشت هیچ ملتی را به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت تغییر نمی دهد تا آن که آنان آن چه را از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده در وجودشان قرار دارد را به زشتی ها و گناه تغییر دهند، که در این صورت چنین ملتی رو به اضمحلال و نابودی و شکست خواهند رفت، بر اساس این اصل، حکومت ستمگران بقائی نخواهد داشت و به نابودی خواهد گرایید.

از طرف دیگر اگر ملتی به حیات خود بیاندیشد نباید در مقابل ظلم سکوت کرده و خاموش بنشیند بلکه با قیام بر علیه ستمگران زمینه نصرت الهی را برای خود فراهم آورد، بدیهیست که چنین مقاومتی هزینه بر است و در این راه باید از جان و مال خود گذشت، در این صورت است که نصرت الهی به کمک آمده و بساط ستمگران را در هم خواهد پیچید. این نابودی که به اراده الهی است یا بوسیله مبارزین مقاوم صورت خواهد گرفت یا بوسیله دیگر ستمگران، بعنوان نمونه می توان برای مورد اول به سرنگونی حکومت ستم شاهی و برای مورد دوم به حکومت صدام در عصر حاضر اشاره نمود.

نکته ششم:

سنت الهی بر این قرار گرفته است که جوامع بشری با قدم اختیار در مقابل ظلم مقاومت نموده و راه کمال را طی کرده و سعادت فردی و اجتماعی خود را تحصیل نمایند، نه این که خداوند بطور مستقیم و در همین دنیا و بصورت معجزه وار طومار ستمگران را درهم پیچد، چنین تصویری هیچ گونه پشتوانه عقلی و عقلایی ندارد، زیرا خداوند در هیچ زمانی با این روش عمل نکرده است تا گفته شود بعد از آن زمان سکوت نموده و با زور و اجبار جلوی ظلم را نگرفته و مردم را هدایت نکرده است، الا این که در امتهای قبل از اسلام برای تثبیت رسالت پیامبران آن عصر و بعد از اتمام حجت با منکران رسالت، به عنوان معجزه ای الهی منکرین را به عذاب هلاکت دچار نموده است.

نکته هفتم:

قضاوت ما در این که خداوند با ستمگران کاری ندارد قضاوتی عجولانه خواهد بود، زیرا ما فقط زمان خود و حادثه زمان خاص را در نظر می گیریم، در صورتی که فلان حادثه و یا فلان زمان خاص نمی تواند ملاک قرار بگیرد، چه بسا حادثه ای برای یک فرد و یا برای یک ملتی در زمانی خاص ناراحت کننده باشد ولی با در نظر گرفتن آینده و نتایج آن، سودمند باشد و سبب رشد و سعادت فرد یا جامعه شود. به عبارت دیگر؛ ما از حوادث عکس می گیریم و قضاوت می کنیم، در حالی که باید از حوادث فیلم گرفت و اول و آخر و نتایجش را در نظر گرفت و آنگاه قضاوت کرد. و به فرموده قرآن شریف: "وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ"، چه بسا از چیزی کراهت دارید ولی آن برای شما بهتر است و چه بسا چیزی را دوست دارید ولی آن برای شما بدتر است، خدا می داند و شما نمی دانید. (۴) "بعنوان مثال، اثرات حادثه کربلا در بقاء اسلام ناب محمدی و رسیدن آن به نسل های آینده، حقیقتی است غیر قابل انکار، بطوری که معلوم نبود در آن عصر، پیروزی ظاهری امام حسین (ع)، چنین نتایجی را بدنبال داشته باشد.

نتیجه آن که :

خدای متعال بر اساس علل و اسباب طبیعی نظام عالم را تدبیر نموده و وقوع برخی از حوادث، همچون ظلم ها و جنایت ها در جریان زندگی اجتماعی انسان ها و ملل مختلف، ریشه در عملکرد منفی انسان ها و جوامع بشری داشته و رفع آن ها نیز بر اساس سنت لا یتغیر الهی مستلزم تغییر در عملکرد خود آنان می باشد. که

در این صورت بر اساس سنت قطعی الهی، نصرت الهی به کمک مظلومان آمده و بساط ستمگر را درهم خواهد پیچید .

پی نوشت ها :

۱. ر ک به آیات: احقاف: ۱۲، نساء: ۱۳۵ و ۱۶۸، اعراف: ۱۰۳، مائده: ۸، انعام: ۱۵۲
۲. ر ک به آیات: ابراهیم: ۶۶، احزاب: ۷۲، معارج: ۱۹، حج: ۶۶، اسراء: ۱۱ و ۶۸ و ۱۰۰، کهف: ۵۴ رجوع کنید .

(۳) رعد / ۱۱

(۴) بقره / ۲۱۶

۱۵. آیا میان قبول کردن توحید و حل مشکلات زندگی ارتباطی وجود دارد؟

پاسخ :

مشکلات و گرفتاری های انسانی می تواند چند علت داشته باشد که عبارتند از:

۱. مشکلاتی که ذاتی زندگی در دنیا است. و طبق بیان حضرت امیر (علیه السلام): «الدنيا دار بالباء محفوفة» (۱) دنیا خانه ای است که به رنج و بلا پیچیده شده است»
۲. گرفتاری هایی که برای بروز استعداد های انسان ایجاد می شود.
۳. گرفتاری هایی که بر اثر ارتکاب معصیت دامن گیر انسان می شود. و البته این مورد بر اثر به یقین نرسیدن به مقام توحید حقیقی می باشد

در واقع بین ارتکاب خطا و کارهای خلاف با مصایب و گرفتاری ها، رابطه مستقیم وجود دارد. بسیاری از بیماری ها، گرفتاری ها و مشکلات زندگی آثار و پیامدهای وضعی گناه و کارهای خلاف انسان است .

هر اندازه انسان بیشتر مرتکب گناه شود بیشتر به مشکلات و گرفتاری های دنیوی و اخروی گرفتار خواهد شد .

«چو بد کردی مباش ایمن زآفات / که واجب شد طبیعت را مکافات» (۲)

اگر انسان به یاد خدا باشد و خداوند را ناظر بر اعمال و رفتار خویش بداند، هیچگاه مرتکب گناه و کار خلاف نمی شود، در صورتی کار خلاف انجام می دهد که خدا را فراموش کرده باشد و نتیجه آن همان گرفتاری و مشکلاتی است که برایش می آید .

مشکلات و گرفتاری که در اثر ارتکاب خطا و کارهای خلاف برای انسان پیش می آید، انواع مختلفی دارد. در روایات حتی به مصادیق آن گرفتاری ها نیز اشاره شده است. با دقت در آیات قرآن و کلمات ارزشمند معصومین - علیهم السلام - می دانیم که گرفتاری ها و مشکلات یک انسان خلفکار نتیجه همان کارهای خلاف او است که در دنیا برایش پیش آمده، گرفتاری ها و عذاب های اخروی نیز به دنبال دارد که در عالم آخرت با آن مواجه خواهد شد.

انواع گرفتاری هایی که در پی ارتکاب خطا و کارهای خلاف برای انسان پیش می آید :

۱. قطع روزی یکی از پیامدهای ارتکاب خطا و کار خلاف، محروم شدن از رزق و روزی است، در اثر گناه و ارتکاب کارهای خلاف، نعمتی که بر انسان مقرر شده است، قطع می گردد

۲. از دست دادن رفاه و امنیت اجتماعی امنیت و رفاه اجتماعی یکی از نیازهای اساسی انسان است. افراد جامعه اگر هر کدام به وظایف فردی و اجتماعی خویش عمل نمایند و به اصول و ضوابط اجتماعی پایبند باشند، نتیجه آن صلح، صفا، امنیت و رفاه اجتماعی است. اما بر عکس، اگر افراد جامعه به خصوص جوانان، اصول و ضوابط اخلاقی و قانونی را زیر پا بگذارند و مرتکب کارهای خلاف شوند چه این که کار خلاف در جهت نافرمانی خدا باشد یا در جهت نافرمانی از اصول قانونی نظام حاکم، در هر دو صورت نتیجه و

پیامد آن مشکلات و گرفتاری است که بر افراد عارض می‌شود و جوانان چنین جامعه‌ای روی امنیت و رفاه را نخواهد دید و خداوند حاکمان ستمکار را بر آنها مسلط خواهد نمود .

۳. مبتلا شدن به بیماری‌ها گرفتاری‌ها و مشکلات، پیش بینی شده نیستند، گاه شناخته شده و گاه نیز ناشناخته‌اند. امروزه بسیاری از بیماری‌ها مطرح است، که در گذشته شناخته شده نبود، قطعاً یکی از علل اصلی پیدا شدن بیمارهای جدید مانند ایدز و ... در میان جوانان، بی‌بند و باری و زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی از سوی جوانان است. بیشتر مشکلات و بیماری‌های بدون علاج یا به تعبیر دیگر فراوانی مبتلایان به بیماری‌های نو آمد، در کشورهای غربی و اروپایی است که اصول اخلاقی رعایت نمی‌شود.

البته اگر انسان ندانسته گناهی را مرتکب شود، گرچه ممکن است پیامدهای وضعی گناه بر وی مترتب شود؛ اما از نظر حکم تکلیفی مشکل پیش نمی‌آید به شرط آن که به محض اطلاع از حرمت آن عمل، دیگر مرتکب نشود. حتی دیگر گناهان را نیز با توبه نمودن می‌توان محو کرد .

قرآن کریم به مسائل پیش گفته اشاره‌ای ظریف دارد. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۳)» و چنان چه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیز کار می‌شدند همانا ما درهای آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم و لیکن چون (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر کردار زشت رساندیم».

«ابر بر ناید پی منع زکات/وز زنا افتد وبا اندر جهات

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم/آن ز بی‌باکی و گستاخیست هم

هر که بی‌باکی کند در راه دوست/ره‌زن مردان شد و نامرد اوست» (۴)

حضرت امیر (علیه السلام) در دعای کمیل در این زمینه می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ وَ تُنْزِلُ الْبَلَاءَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ ؛ کریمای بخش گناهی که آبرویم را می‌ریزد، علیمای بخش گناهی که باران غم بر من بیارد. رحیمای بخش گناهی که نعمتم را دگرگون سازد

مهربانا ببخش گناهی که دعایم را حبس می کند و باران بلا بر من می بارد»

بنابراین، ریشه بعضی از مشکلات و گرفتاری ها، انجام معاصی است که در اثر به یقین نرسیدن مقام توحید حقیقی صورت می گیرد.

پی نوشت ها:

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۴، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

۲. نظامی.

۳. اعراف/۹۶.

۴. مولوی.

۱۶. چرا هر وقت شکست میخوریم در عرف صلاح خدا مطرح می شود؟! میگویند ناراحت

نباش ناشکری نکن. مصلحت نبوده. آیا این تقدیر من است یا تقصیر من؟ آیا ناراحت

بودن و ناراضی بودن من از خودم و نه از خدا ناشکری است؟

پاسخ:

چیزهایی که در رابطه با کارهای اختیاری انسان است، دو جنبه دارد. جنبه ای الهی و جنبه ای انسانی. از حیث جنبه انسانی که مشخص است. انسان با تلاش خود و اختیار خود به دنبال انجام دادن آن است. از حیث الهی اش نیز همان کار مستند به اراده خداوند نیز هست و مورد قضای و قدر الهی واقع شده است اما به این صورت که خداوند متعال است که به انسان اراده و اختیار داده و اوست که به انسان قدرت و توان و درک داده تا نسبت به کاری اقدام نماید. اوست که به انسان لحظه به لحظه زندگی می بخشد تا بتواند به

حیات خود ادامه داده و کاری را انجام دهد. قرآن کریم نیز به این دو مورد اشاره دارد و از یک سو می فرماید: «لیس للانسان الا ما سعی» (۱)

و از سوی دیگر می فرماید: «و ما تشاؤون الا ان يشاء الله رب العالمین» (۲)

اما کارهایی که انسان انجام می دهد تابع یک سری مقدمات است. برخی از این مقدمات مربوط به انسان است و برخی مربوط به شرایط و موانع خارجی. از سویی انسان باید نسبت به کاری که انجام می خواهد بدهد، اراده داشته باشد و از سوی دیگر، شرایطی که لازم است را فراهم و موانع تحقق آن را از بین ببرد. وقتی می خواهد در کنکور مثلاً قبول شود باید به خوبی درس بخواند خوب برنامه ریزی کند، از استراحتش بگذرد، اما در کنار اینها، باید استعداد و حافظه خوبی نیز داشته باشد. او لازم است یا چند سال دبیرستان را به خوبی و با برنامه ریزی طولانی مدت درس بخواند یا حداقل در دو سال آخر برنامه فشرده و بسیار دقیقی داشته باشد. باید به استراحت خود به میزان لازم برسد و برنامه غذایی خوب و سالمی داشته باشد.

تمام اینها لازم است تا یک قبولی خوبی بوجود بیاید اما شرط کافی نیست. گاه موانعی خارجی پیش می آید که دست انسان نیست. مثلاً فکر کنید دانش آموزی که استعداد و حافظه خوبی دارد و با یک برنامه ریزی سه چهار ساله به دنبال رتبه های بالای کنکور است. اما در صبح امتحان مشکلی برایش پیش می آید و مثلاً به صورت ناگهانی سردردی می گیرد که قدرت فکر کردن و استفاده از بایگانی حافظه را از او می گیرد. این موارد دیگر در اختیار انسان نیست و انسان فکرش را نیز نمیتوانست بکند و قابل پیش بینی نیز نبوده است تا جلوی روی دادن آنرا بگیرد. اما این موارد بسیار نادر است و زیاد اتفاق نمی افتد. در این موارد که عوامل غیر اختیاری است، راه حل دیگری وجود دارد. دعا و کارهای خیر که قضای الهی را عوض میکند. انسان با دعا و ذکر و صدقه میتواند جلوی حوادث ناگوار و غیر قابل پیش بینی را بگیرد. البته گاه کارهایی که انسان انجام می دهد، نتیجه ای خوب یا بد دارد. گاه انسان در اثر محبتی که به والدین خود میکند، تقدیرش عوض میشود و گاه بالعکس با سبلی به گوش مظلومی مشکلی برایش پیش می آید که قابل جلوگیری نیست.

بنابراین، انسان در وهله اول باید تلاش و سعی داشته باشد تا به چیزهایی که می خواهد برسد. چه امور معنوی و چه امور دنیایی. شرایط را مهیا و موانع را برطرف کند. از سوی دیگر برای اینکه موانع غیر اختیاری سر راه موفقیتش را نگیرد، باید از ظلم کردن و بدی به پدر و مادرش پرهیزد و برای برطرف شدن برخی موانع

غیر قابل پیش بینی اش، دعا کند. پس مشخص شد که عامل خیلی از ناکامی های ما خودمان هستیم و خداوند بخیلی نیست که وقتی ما تلاش میکنیم جلوی موفقیت ما را بگیرد. قرآن کریم می فرماید :

«وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (۳)

پی نوشت ها :

۱. نجم، آیه ۳۹

۲. تکویر، آیه ۲۹

۳. آل عمران، آیه ۱۴۵

۱۷. در نظام احسن بلایا چه جایگاهی دارند؟

پاسخ:

به نکات ذیل توجه بفرمایید:

۱- اینکه در روایات این همه توصیه به یاد مرگ شده است، دلیلش اینست که ما به خاطر انس با دنیا، دید و نگرش دنیائیمان بر نگرش اخروی غلبه کرده است. در حالی که می بایست برعکس باشد، یعنی ترسیم الهی از یک مومن چنین است که آخرت در نظر او چنان عظمت دارد که بر فعالیت های دنیوی او نیز تأثیر گذاشته و او را محتاط و شخصی صاحب مراعات کرده است. کریمه (و الدار الآخرة لهی الحيوان) که می فرماید حیات واقعی مربوط به آخرت است و به تعبیری دنیا، مجازی است برای رسیدن به آن حقیقت، موبد همین مطلب است.

۲- بلا در نظام عالم حقیقتی است که ظاهرش در دنیا و برای دید و نگرش دنیایی، تلخ است. در حالی که همین حقیقت بلا، در عوالم دیگر و نشئه های دیگر مانند برزخ و قیامت، خیر محض و رحمت رحیمیه پروردگار است که کمترین کارش خروج و قطع تعلق از دنیاست، ولو مدتش به خاطر ضعف ما و غفلت های ما کم باشد.

روایاتی مانند کلام امام موسی کاظم علیه السلام که می فرمایند: هیچ بلایی نیست مگر آنکه خیری او را احاطه کرده است.

مؤید این معناست که خیر، باطن آن ظاهر تلخ است، چه اینکه حضرت فرمودند بلا همراه خیر است و یا خیر بخشی از بلاست، بلکه فرمودند خیر او را احاطه کرده است. پس خیر اعظم از بلاست، و البته برای کسی که در متن بلاست، درک خیر بودن بلا، نیازمند آن دید آخرتی است که عرض شد.

۳- نگرش توحیدی که اولیاء الله مکررا توصیه میکنند، چنین اقتضا می کند که مومن به خود بگوید مگر خدا عادل نیست؟ مگر حکیم نیست؟ پس ظلم و کاری خلاف حکمت انجام نمی دهد. (۱)

لذا نباید به خداوند به هیچ نوع تفکر و ذهنیتی سوء ظن برد که اگر کسی چنین باشد، باید خود را آماده عواقب آن نیز بکند: الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم وأعد لهم جهنم وساءت مصیرا (۲)

پی نوشت ها :

۱. در جای خود و در خلال بحثهای کلامی و اعتقادی عدالت و حکمت خداوند با ادله محکم ثابت شده است و کسی که در آنها شک و شبهه دارد لازم است به دنبال آن مطالب رفته و شبهات خود را حل کند.

۲. فتح ، آیه ۶

۱۸. گاهی اوقات مشکلات و سختی های ما بندگان عادی به جایی می رسد که گویا اصلا تمومی ندارد و حتی باعث مشکلات روحی و به خطر افتادن سلامت روانی ما هم می شود ولی با وجود تلاش بسیار بسیار زیاد نه تنها از مشکلات کاسته نمی شود بلکه گویی خداوند هم مانع هم می شود (شاید صلاح نمی داند، شاید وقتش نیست و ...) اما واقعا مگه صبر و تحمل انسان چقدر است؟

۱۹. با وجود سالیان سال دعا و درخواست و سعی در صبوری و شکرگذاری اصلا هیچ فرجی حاصل نمی شود. در این گونه مواقع باید چه کرد؟ اگر مشکلات ناشی از گناهان ماست، مگر نه اینکه خدا بخشنده است؟ استغفار و توبه چرا راهی رو به رومون باز نمی کند؟ صبوری تا کی؟ مجادله برای زنده بودن تا کی؟ مجادله برای حفظ آبرو تا کی؟

۲۰. می دانم که باید خدا رو برای خودش خواست و عبادت و بندگی کرد و راضی بود به رضای خدا. می دونم باید ترک گناه کرد و با نمازهای اول وقت و توسل به ائمه اطهار و تلاش بسیار سعی در حل مشکلات زندگی کرد. اما فرجی حاصل نمی شود. گاهی واقعا خیلی سخت و طولانی می شود؟

پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ به چند نکته توجه کنید:

۱. برخلاف اذهان عمومی که صبر، به معنای سکوت کردن و تسلیم شدن و دست کشیدن از تلاش است، در منابع اسلامی صبر به معنای ایستادگی در برابر حوادث و درگیری مداوم با مشکلات می باشد (۱)
۲. به طور کلی، مشکلات و سختی هایی در زندگی بر انسان وارد می شود، می تواند مولود عوامل گوناگونی باشد که شکوفایی استعدادها و سازنده شخصیت انسان (۲)، گناه و معصیت (۳) از جمله آنهاست .

البته گاهی بلا و گرفتاری به ضعف عملکرد خود ما برمی گردد. آنچه مهم است این است که در صورتی که کوتاهی در انجام وظایف از او سر نزده، انسان در مقابل بلا و گرفتاری در به هر صورت که باشد، صبر نموده و خدا را شاکر باشد تا خداوند سفره نعمت هایش برای او بگشاید.

۳. فهم درست حقیقت دعا و کاربرد آن، می تواند موجب آگاهی، بیداری دل و اندیشه، پیوند باطنی با سرچشمه همه نیکی ها و خوبی ها باشد. این امر همچنین باعث تقویت روح و اراده کار و تلاش افزایش قدرت اعتماد به نفس، تبدیل کننده شکست به پیروزی، بیماری به سلامتی، ناامیدی به امیدواری، و اضطراب به آرامش می گردد؛ چنان که فهم نادرست آن نیز می تواند توقعی را ایجاد کند که دعا را به یک عامل ناامیدی، سرخوردگی و تخدیر کننده، تبدیل نماید.

۴. حقیقت روشن و بدیهی این است که خدای مهربان را نشناخته ایم. قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» (۴) نفرمود فقط مؤمنان را دوست دارد، بلکه فرمود: خداوند نسبت به همه مردمان (الناس) مهربان و بخشاینده است .

آری؛ بنده ای هر چه ایمان و معرفت و درجه یقین و اعتمادش به خدا بیش تر باشد، خدا او را بیش تر دوست دارد، با این همه او همه بندگان را دوست دارد.

نداشتن حسن ظن به خدا به خاطر عدم شناخت است. برای همین است وقتی دچار مشکل و سردرگمی در زندگی می شویم، به جای این که بیندیشیم و ضعف ها و عیب های کار خودمان را پیدا کنیم و سر نخ اصلی کار را بیابیم، با آن مهربان ترین مهربانان با ادبیات درستی حرف نمی زنیم. ای کاش می دانستیم هر مشکلی که در زندگی ما پیش می آید، نتیجه کارکردهای خودمان است .

۵. درست شدن هر کاری و نتیجه گرفتن از هر اقدامی، علل و اسباب مادی یا معنوی خود را دارد. انسان برای رسیدن به مقصد و دستیابی به هدف، باید راه آن را بیابد و به دنبالش حرکت کند تا به نتیجه برسد.

دعا به تنهایی راه حل صد در صدی برای حل مشکلات نیست؛ زیرا خداوند نظام هستی و گردش امور و تمام فعل و انفعالات را بر پایه دو دسته عوامل مادی و معنوی استوار ساخته است. دعا، یکی از مجموعه عوامل معنوی است. از این رو، دعا بدون کار و تلاش و تدبیر و برنامه ریزی نتیجه ای ندارد.

۶. چه بسا اتفاق می افتد که انسان رسیدن به مقصد یا برآورده شدن حاجتی را ایده آل و مطلوب خویش می پندارد. چنان به منفعت و خیر بودن آن یقین دارد که آن را همانند دو دو تا چهارتا واضح می داند؛ حال آن که واقعیت امر غیر از پندار ما است. عکس آن نیز صادق است؛ یعنی چه بسا امری را زشت و به ضرر خود می پنداریم، ولی از آثار و عواقب آن بی اطلاعی و نمی دانیم آنچه رُخ داده، از الطاف پنهان پروردگار است.

قرآن کریم در این مورد می فرماید: «چه بسا از امری اکراه داشته باشید، در حالی که خیر شما در آن است، یا چیزی را دوست داشته باشید و حال آن که شرّ شما در آن است. خدا می داند و شما نمی دانید» (۵)

۷. نوع استجاب دعاها نیز مختلف است. استجاب دعا همیشه به معنای برآورده شدن خواسته نیست. بر آورده شدن خواسته، تنها یک نوع از استجاب است. گاهی خواسته انسان، به سود و مصلحت نیست. گاهی خواسته برآورده نمی شود، اما مشکل دیگری از انسان برطرف می شود. در این صورت نیز دعای ما مستجاب شده است.

۸. گفتاری شبیه به این که "احساس می کنم خدا از من ناراحت است و" صرفاً احساسی بیش نیست که موجب بدبینی به خدا می شود. زیرا در بیشتر موارد این حالات به موضوع دگرگونی حالات بر می گردد که البته همیشگی نیست. هر چند علل خاص خود را دارد.

حمران بن اعین به امام باقر(ع) از تغییر حالات خود شکایت می کند و می گوید:

تا نزد شما هستیم، دل ما نرم می شود و از دنیا فاصله می گیریم اما هر گاه از نزد شما بیرون رفتیم، دوباره به دنیا گرایش پیدا می کنیم. حضرت فرمود: دل ها گاهی سخت و گاهی هموار و راهوار است. این نفاق نیست، بلکه نیرنگ های شیطان است که به وسیله آن ها شما را به دنیا تشویق می کند. به خدا سوگند! اگر بر همان حالی که توصیف کردید، پیوسته می ماندید، فرشته ها با شما دست می دادند و روی آب راه می رفتید(۶)

امام علی(ع) بر پذیرش این واقعیت تأکید نمود و فرمود: "دل گاهی میل دارد و گاهی میل ندارد (اقبال و ادبار). هر گاه حال خوشی داشتید، نافله را هم بخوانید و هر گاه می بینید میل ندارید، به واجبات اکتفا

کنید". (۷) معنای سخن فوق آن است که باید حالات روح را ملاحظه کرد . از هر گونه اکراه و اجبار و تحمیل اجتناب ورزید. دلیلش را جای دیگر فرمود: "إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمَى؛ دل اگر مورد اجبار قرار گیرد، نابینا می شود» (۸)

از مجموع مطالب استفاده می شود که تغییر و نوسانات دل تا حدی طبیعی است، ولی باید مراقب وساوس شیطانی بود تا قلب دچار قساوت نشود. این که انسان به جایی برسد که در وقت اذان بی توجه به نماز شود ، از وسوسه های شیطانی است.

البته انجام گناهان در ادبار قلب موثر هستند . بسیاری از گناهان که انسان انجام می دهد، از روی بی توجهی و غفلت است . وقتی بنده گناهی نکرده و یا اگر گناه کرده و استغفار جسته، دلیلی ندارد که انسان احساس کند خداوند از او ناراضی است. زیرا اگر به اوصاف الهی توجه کنیم و به صفات پروردگار ایمان بیاوریم، باور خواهیم کرد او خداوند رؤوف و رحیم است و در قرآنش به توبه کنندگان وعده عفو و بخشش داده :

"قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ (۹) ای بندگان خدا که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد و به درگاه پروردگارتان انابه کنید"

۹. راهکارهای عمومی برای ترک گناه عبارتند از:

۱- تصمیم جدی و قاطع بر گناه نکردن؛

۲- توجه کامل به این که خداوند در همه حالات آگاه و ناظر بر اعمال ما است .

۳- تفکر در عواقب زیانبار گناه .

۴- مقایسه بین بهشت و جهنم .

۵- تفکر در اینکه عمر انسان زودگذر است . در آینده بسیار نزدیک به نتایج اعمالش خواهد رسید .

۶- محاسبه و مراقبت .

۷- نماز آدمی را از کارهای زشت و گناه باز می دارد .

۸- دوری گزیدن از صحنه گناه؛

نکته پایانی:

اگر به روایات نگاه دقیقی بیندازیم، متوجه می شویم سیره معصومین علیهم السلام بر این نبوده است که همیشه اصل و ریشه مشکل را به مخاطب بگویند، لذا در بسیاری از موارد فقط کلیاتی مانند گناه نکردن، استغفار کردن، فلان عبادت را انجام دادن و ... ذکر شده است.

از این رو دنبال چنین چیزی بودن هم برای انسان، سردی و ناامیدی به بار می آورد، چون چیزی پیدا نمی کند و به خودش چنین القاء می کند که چون من ریشه گرفتاری خودم را نمی دانم پس اصلاح نخواهم شد. در صورتی که، در دستورات دینی و همان کلیات ذکر شده و چاره کار این شخص استغفار و توبه است که در روایات زیادی به آن توصیه شده است.

پی نوشت ها:

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، نشر اسلامیه، ج ۶۸، ص ۳۷۷.

۲. علامه المجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۸۱، ص ۱۹۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، حدیث ۴.

۴. بقره (۲) آیه ۱۴۲ .

۵. همان، آیه ۲۱۶ .

۶. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی، ج ۲، ص ۴۲۳.

۷. همان، ج ۳، ص ۴۵۴.

۸. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، انتشارات دار الهجره، قم، خطبه ۱۹۳، ص ۵۰۳.

۹. زمر (۳۹) آیه ۵۳.

۲۱. در مورد صبر، فضیلت و منافع و اجر صبر توضیح دهید.

پاسخ:

قال الله سبحانه وتعالى : واصبروا ان الله مع الصابرين (۱)

و صبر نمایید که خداوند با صابران همراه است.

صبر در لغت حبس نفس است از جزع به وقت وقوع مکروه ، و آن منع باطن باشد از اضطراب و باز داشتن زبان از شکایت و نگاهداشتن اعضا از حرکات غیر معتاد (۲)

صبر عبارتند از : ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مصائب و مقاومت کردن با حوادث و شدائد به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقع است زائل نپذیرد ، پس زبان خود را از شکایت نگاهدارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند (۳)

اسامی صبر

صبر اسامی دیگری هم دارد که به حسب مقامات آن مختلف می گردد:

اگر این صفت در مقام نزول مصیبت باشد ، به آن صبر و به مقابل آن جزع و هلع می گویند.

و اگر در مقام حرب و جنگ باشد ، به آن شجاعت و به مقابل آن جبن و ترس می گویند.

و اگر در مقام غضب باشد ، به آن حلم و به مقابل آن استشاطه می گویند.

و اگر در مقام فضول عیش و کمبودهای اقتصادی باشد ، به آن قناعت و زهد و به مقابل آن حرص و شرّ می گویند.

اقسام صبر

صبر به دو قسم کلی تقسیم می گردد:

۱ - صبر جسمی و آن تحمل مشقتهاست به قدر قدرت بدنی:

مانند صبر راه رفتن - صبر حمل چیز سنگین - صبر بر مرض - تحمل مشقت ضرب و قطع.

این قسم چندانی فضیلتی ندارد ، چرا که منکرین و ملحدین و گناهکاران هم چنین هستند.

۲ - صبر نفسی که فضیلت بر آن تعلق می گیرد ، این نوع صبر ،

یا صبر از مشتهیات است ، که عفت نامیده میشود.

یا صبر بر تحمل مکروه است مانند : صبر در برابر آزار و اذیت همسر یا همسایه.

یا صبر بر تحمل محبوب است مانند : صبر در برابر مشقات کار خیر و ثواب یا صبر در برابر زحمات علم آموزی.

صبر در روایات:

در روایتی از رسول گرامی اسلام، صبر را در سه قسم بیان شده است:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم):

الصبر ثلاثة : صبر عند المصيبة ، وصبر على الطاعة وصبر عن المعصية

صبر سه نوع است : صبر در هنگام معصیت ، صبر بر طاعت و

صبر بر ترک گناه(۴)

علاوه بر این ۳ نوع صبری که در روایت نبوی (ص) به آنها اشاره شد علمای اخلاق صبر چهارمی را نیز ذکر نموده اند، "صبر بر اخلاص" و این قسم را اگر چه می توان از شقوق صبر علی الطاعة و صبر عن المعصية برشمرد اما بدلیل اهمیت، بطور جداگانه نیز مورد توجه قرار می گیرد.

"صبر بر اخلاص" به تعبیر علمای اخلاق سخت ترین اقسام صبر است، چون آدمی به غایت از نظر روحی مشتاق است که دیگران از اعمال نیک، خیرات، صدقات و دیگر اقدامات و پیشرفت هایش در امور دینی، مذهبی و انسانی مطلع شوند، از اینرو حفظ روحیه اخلاص در عمل و جلوگیری از مشوب شدن آن به لباس ریا و تظاهر، کاری بس دشوار است که تنها از اولیاء خدا و انسان های خودساخته و تربیت شده به نور تربیت و هدایت الهی امکان پذیر است.

در روایتی از حضرت علی ع نیز صبر را بر دو قسم دانسته است:

صبر در برابر اموری که نفس انسان از آنها اکراه دارد و صبر در برابر تمایل به اموری که نفس آنها را دوست دارد.

الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ (۵)

در روایتی از امام صادق ع:

« و اسألك الصبر على طاعتك و الصبر لحكمك » (۶)

خداوندا ؛ از محضر ربوبیت ، صبر بر طاعت و صبر در برابر قبول حکمت را مسئلت می نمایم.

توضیح اینکه

صبر بر طاعت الهی در انسان ها مختلف است:

۱- صبر معصومین عبودیت و فرمانبرداری حقیقی از حق تعالی و توجه باطنی به تمام معنی در همه ی امور به حضرت حق می باشد .

۲- صبر غیر معصومین صبر بر اعمال ظاهری واجب و ترک محرّمات و اعمال مستحب و ترک مکروهات می باشد که به فراخور میزان اعتقاد و ایمان و یقین آنها فرق می کند .

صبر بر حکم الهی و بر قضاوت و قدر و خواسته های الهی که احکام و خواسته های باطنی است .

«و لنجزینّ الذین صبروا أجرهم باحسن ما کانوا یعملون» (۷)

و قطعاً کسانی که صبر کردند ، بهتر از آن چه عمل می کردند پاداش خواهیم داد .

« فاصبر لحکم و لا تکن لصاحب الحوت .» (۸)

پس در (امتثال) حکم پروردگارت شکیبایی ورز، مانند همدم ماهی (حضرت یونس علیه السلام) مباش.

منافع صبر

همانطور که می دانیم صبر از جمله مهمترین فضائل انسانی می باشد که نقش عمده ای در ترقی و صعود آدمی به کمالات انسانی دارد . صبر دارای منافع بی شماریست از جمله به تعدادی از منافع صبر اشاره می نمایم:

۱ - حصول ثواب اخروی.

۲ - گریز از تبعات دنیا طلبی مانند مشغول شدن به مال و منال دنیوی ؛

۳ - باز داشتن از جزع و فزع مذموم دنیایی ؛

۴ - بالا بردن تحمل انسان در صبرها؛

۵ - گریز از تبعات بی صبری و عقوبات آن؛

۶ - دفع ضرر و زیان.

سوال عمده ای که در ذهن همگان وجود دارد این است که برای به دست آوردن ملکه صبر چکار باید کرد؟
به طور کلی برای تقویت صبر و بردباری راه های مختلفی وجود دارد، در ذیل به برخی اشاره می شود:

۱. تقویت پایه های ایمان:

هر قدر ایمان انسان به حکمت و رحمت پروردگار بیشتر باشد، صبر او نیز افزونتر خواهد بود. امیرمؤمنان (ع) میفرماید: «اساس و ریشه صبر، ایمان و یقین خوب نسبت به خداوند است». [۹]

۲. رابطه با خدا:

انسان در پرتو یاد خدا و نماز اراده های نیرومند و ایمانی استوار پیدا میکند و همه مشکلات برای او آسان می گردد .

قرآن مجید میفرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [۱۰] در زندگی از صبر و نماز کمک بگیرید، هر چند این کار جز برای خاشعان سنگین و گران است.»

امام صادق (ع) فرمود: «هنگامی که مشکل مهمی برای علی (ع) پیش می آمد، به نماز بر می خاست، سپس این آیه را تلاوت می فرمود» (۱۱)

۳. شناخت راز و رمز مشکلات:

اگر کسی بداند که وجود بلا و مصیبت در زندگی بشر چه اثری دارد، آن را با آغوش باز میپذیرد، در روایات معصومین از شدايد به عنوان الطاف خداوندی یاد شده است.

۴. توجه به آثار اخروی صبر:

توجه به پاداش اخروی صبر، سختی مشکلات را شیرین و آسان می سازد. در این باره روایات زیادی از معصومیان رسیده است .

امام صادق (ع) میفرماید: «هر کس از مؤمنان که به بلایی گرفتار شود و صبر کند، برای او اجر هزار شهید است». (۱۲)

۵. توجه به گذرا بودن بحران ها:

مشکل و محنت روزگار هر چه باشد، مقطعی و گذرا است. قرآن مجید به همه افراد نوید میدهد که همیشه کنار سختیها آسانی وجود دارد.

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» [۱۳] پس (بدان که) با هر سختی آسانی است»

۶. توجه به افراد پایین دست:

نظر افکندن به کسانی که با مشکلات بزرگتری دست به گریبان هستند، تحمل شدائد را آسان تر میسازد.

۷. الگو پذیری از اولیای خدا:

با بررسی اجمالی زندگانی بزرگان در میابیم که آن ها همواره با مشکلات رو به رو بوده اند. با الگوگیری از بزرگان میتوان شیوه مقابله با مشکلات را آموخت .

این موضوع را خداوند به پیامبرش نیز میفرماید:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (۱۵) س (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند!».

۸. آمادگی روحی:

اگر کسی دنیا را آن طور که هست بشناسد، در پیش آمدهای ناگوار زندگی خود را نمی بازد، چون میداند جهان طبیعت، سرای دگرگونی و تحول است و فراز و نشیب فراوانی دارد. همه افراد خواه ناخواه با حوادث مواجه میشوند.

۹. توجه به آثار جسمانی صبر:

صبر و شکیبایی در برابر حوادث زندگی تنها جنبه اخلاقی ندارد، بلکه از نظر بهداشت و سلامت جسم نیز فوق العاده مؤثر است. افراد ناشکیبا عمری کوتاه و توأم با انواع بیماریها و از جمله بیماریهای قلبی و عصبی دارند، در حالی که صابران از عمری طولانی برخوردارند.

در پایان، داستان جالبی از بزرگمهر را که مناسب با موضوع است نقل میکنیم:

میگویند: انوشیروان، بزرگمهر را زندانی کرد. پس از چند روز، انوشیروان شخصی را فرستاد تا از حالش جويا شود. فرستاده انوشیروان او را خوشحال دید، علتش را جويا شد، بزرگمهر دلیلش را استفاده از معجون شش ماده ای دانست و گفت: این معجون مرا سر حال کرده است و آن ها عبارتند از:

۱- توکل بر خدا،

۲- بی تابی مشکلی را حل نمیکند،

۳- صبر به کمک انسان میآید،

۴- اگر صبر نکنم چه کنم؟

۵- مشکلاتی بیش از مشکل من وجود دارد،

۶- از این ستون به اون ستون فرج است (۱۵)

اما در نهایت در طول مسیر به دست آوردن این ملکه، خوب است که انسان خود را در مواقع بروز عصبانیت، صبور جلوه دهد. خود این مسئله کم کم به ما کمک میکند که متخلق به این اخلاق بشیم. در روایتی از مولی علی ع به این مسئله اشاره شده است.

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ: (۱۶)

اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود.

پی نوشت ها:

۱. انفال، آیه ۴۶

۲. اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی

۳. معراج السعادة مرحوم نراقی ره

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰

۶. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۹۰

۷. نحل، آیه ۹۶

۸. قلم، آیه ۴۸

۹. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۱.

۱۰. بقره (۲) آیه ۴۵.

۱۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۶۰.

۱۳. انشراح (۹۴) آیه ۵.

۱۴. احقاف (۴۶) آیه ۳۵.

۱۵. سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۵.

۱۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷

۲۲. صبر بر نعمت پاداش بیشتری دارد یا صبر بر مصیبت؟ به عنوان مثال شخصی در دنیا از جهت امتحان به مصیبت و بلا گرفتار می گردد و شخص دیگری به وفور نعمت؛ و هر دو شخص از این امتحان الهی سربلند می گردند آیا پاداش این دو نفر یکسان است؟

پاسخ:

در تقسیم بندی که برای صبر مطرح شده صبر را سه دسته معرفی کرده اند . صبر بر طاعت، صبر بر مصیبت و صبر بر مصیبت بنابراین آنچه که در رابطه با نعمت مطرح می شود در دایره ی شکر قرار می گیرد نه در دایره ی صبر.

اما به هر جهت وفور نعمت برای انسان یکی از ابزار آزمایش و امتحان الهی است و چنانچه انسان نسبت به نعمتی که خداوند به او عطا کرده شکر گزار باشد بدین وسیله ایمانش نیز تقویت خواهد شد.

چنانچه رسول خدا(ص) فرمودند: «جبرئیل گفت که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلَحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلَحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَى وَلَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلَحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَةِ وَلَوْ صَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلَحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَةِ وَلَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ إِنْ أَدْبَرَ عِبَادِي بَعْلَمِي بِقُلُوبِهِمْ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (۱)

در بین بندگان مؤمنم، کسی هست که به جز فقر و تهیدستی چیزی ایمانش را اصلاح نمی کند که اگر ثروتمندش نمایم، همین ثروت موجب فساد و تباهی ایمانش می شود. و در بین بندگان مؤمنم، کسی هست که جز با ثروت، ایمانش اصلاح نمی شود و اگر تهیدستش نمایم، فقر و تهیدستی باعث فساد و تباهی ایمانش

می گردد. و در میان بندگان مؤمن، کسی هست که جز با مریضی، ایمانش اصلاح نمی گردد و اگر جسمش را سالم کنم همین سلامتی، ایمانش را از بین می برد و در بین بندگان مؤمن، کسی هست که جز با سلامتی و صحت، ایمانش اصلاح نمی شود که اگر مریضش کنم، همین مریضی، ایمانش را تباه می کند. من بواسطه علمی که به درون و قلوب بندگانم دارم [امور] آنها را تدبیر می کنم. بدرستی که من دانا و آگاهم.»

نکته ای که باید توجه کنیم این است که ما برای پذیرش هر عمل ملاک داریم. در آموزه های اسلام مهمترین ملاک پذیرش عمل حسن فعلی و حسن فاعلی می باشد. به زبان ساده اگر بخواهیم بگوییم منظور از حسن فعلی مطلوب و مفید بودن خود عمل است از نظر شرع و مقصود از حسن فاعلی نیت و انگیزه ی انجام دهنده ی عمل.

بنابراین در مقایسه ی دو عمل، چنانچه عملی از جهت کمیت و کیفیت و حسن فعلی و حسن فاعلی بالاتر باشد در نتیجه می توان گفت این عمل نزد خداوند ارزشمند تر است.

خداوند نعمتی را به شخصی بخشیده و در برابر او شخص دیگری زندگیش مملو از مصیبت است برای دریافت این مطلب که کدام یک از این دو اجر بیشتری دارند تنها باید به ملاک حسن فعلی و حسن فاعلی توجه نمود. لذا پاسخ به این سوال کلیت ندارد بلکه به طور مصداقی با در نظر گرفتن شرایط برای هر شخص در این موقعیت پاسخ متفاوت خواهد بود.

البته در برخی روایات در مقایسه ی انواع صبر، صبر بر معصیت را بالاترین درجه دانسته اند. به عنوان مثال امیرالمؤمنین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتْمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُتَهَيِّ الْعَرْشِ (۲)؛ صبر سه قسم است: صبر بر مصیبت که پاداش آن سیصد درجه و فاصله هر درجه بین زمین تا آسمان است؛ صبر بر طاعت که پاداشش ششصد درجه و فاصله هر درجه بین اعماق زمین تا عرش الهی است؛ صبر بر معصیت که اجر آن نهصد درجه و فاصله هر درجه از اعماق زمین تا نهایت عرش الهی است.»

حضرت آیت الله مصباح در توضیح اینگونه روایات صحبت جالبی دارند ایشان می گویند چنین مقایسه‌هایی در مقام بیان اطلاق نیست؛ بلکه برای بیان ظرفیت یک رفتار است؛ یعنی در ماهیت خودداری از انجام گناه چنین ظرفیتی وجود دارد که می‌تواند از صبر بر بلاها ارزشمندتر باشد اما معنای این کلام این نیست که صبر بر هر معصیتی بر صبر بر هر بلایی افضل باشد.

بنابراین کاری که فی حد نفسه و از همه جهات بهترین کارها باشد و فاعلش با بهترین نیت آن را انجام دهد؛ چنین کاری بهترین اعمال است در رابطه با صبر نیز می‌توان گفت صبری که در قالب مفیدترین فعل و با خالص‌ترین نیت باشد، والاترین صبر است.

پی نوشت ها :

۱. توحید، شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ هـ ق، ص ۴۰۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۱

۲۳. اینکه در صبر بر مصیبت باید از مصیبت و مشکلات خود نزد دیگران شکایت نکنیم و شکیبایی بورزیم اما آیا با عنوان کردن آن نزد خداوند و با حالت تضرع، اجر آن از بین می‌رود؟

پاسخ:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: **الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ**؛ صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه. (۱)

و نیز در روایتی دیگر از ایشان آمده است: الصَّابِرُ فِي ثَلَاثٍ: أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسِلَ، وَالثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ، وَالثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى؛ لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ، وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ، وَ إِذَا شَكَى مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ؛ صَبُورٌ سَهْ نَشَانَهُ دَارِد: اَوَّلَ آن كِه سستی نمی كند، دوم آن كِه افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آن كِه از پروردگار خود شكوه نمی كند؛ زیرا اگر سستی كند، حق را ضایع كرده، و اگر افسرده و دلتنگ باشد شكر نمی گذارد و اگر از پروردگارش شكوه كند او را معصیت كرده است.(۲)

همانطور كه از روایات برمی آید ما به شدت از اظهار ناراحتی و غم و اندوه در برابر دیگران باز داشته شده ایم و یکی از ویژگی های مومن را اینگونه بیان كرده اند كه مومن غمش در دلش پنهان است و شادی اش در ظاهرش هویدا. بنابراین اظهار مصیبت و ناراحتی و گرفتاری در برابر مخلوق امری ناپسند است اما در عوض بیان گرفتاریها در برابر خداوند هیچ اشكالی ندارد و حتی بهترین راه برای تسكین انسان در موقع مصیبت صحبت با خداوند و اظهار غم و ناراحتی و مصیبت خویش نزد خداوند است البته در اینجا توجه به این نكته نیز ضروری است كه حرف زدن با خداوند در رابطه با مصیبت به معنی تایید شكوه و شكایت نزد خدا نیست در واقع نباید با بیان مصیبتها از خداوند شكوه كنیم و بدرگاهش بنالیم و با نگاه طلبکارانه ذكر مصیبت كنیم بلکه صحبت با خداوند همراه شكر گزاری و اذعان رضایت نسبت به آنچه كه خداوند مقدر داشته امری مطلوب است. در واقع با حالت تضرع به خدا روی آوریم و اقرار كنیم كه تنها خداوند است كه می تواند در مسیر تحمل بلا و مصیبت یاور و مدد رسان باشد. و این امر اجر صبر را از بین نمی برد. در حالی كه بیان مصیبت برای دیگران اجر صبر ما را كم كرده و مرتبه ی صبر ما را از جمیل بودن پایین می آورد.

آیه ۸۶ سوره یوسف، حضرت یعقوب(ع) در فراغ فرزندش حضرت یوسف نزد خداوند از غم و اندوه وارده شكایت كرد و عرضه داشت: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ گفت من شكایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم و از [عنایت] خدا چیزی می دانم كه شما نمی دانید»

بنابراین اینگونه ابراز مصیبت نزد خداوند بلا مانع است.

پی نوشت ها :

۱. کافی، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۵

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱

۲۴. در مورد بلا و حکمت آن توضیح دهید.

پاسخ:

بلاء در لغت به معنای غم و اندوه - مصیبت - بیچارگی - غم زدگی - آزمایش بر نعمت - آزمایش به محنت و سختی که لاغر کننده جسم است.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید : «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين» (۱).

البته شما را به سختی هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازمائیم و بشارت باد به صبرکنندگان.

ونبلوكم بالخير و الشر . ما شما را با خیر و شر می آزمائیم.

از این دو آیه شریفه و آیات شبیه این و احادیث نورانی نبی مکرم اسلام و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین بر می آید که دنیا کلاس امتحانی انسان و دارالبلیه است.

چنانکه امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه فرمودند : الدنيا دارلبلیه و تناسل الذریه . دنیا خانه بلا و امتحان و زایشگاه فرزندان است.

موارد امتحان و بلا هم متعدد بوده و بسته به شرائط و موقعیت اجتماعی و علم و مقام انسانها متفاوت است . همه در مسئله امتحان مشترک هستند کسی نیست که بدون ابتلا باشد ، همه در معرض امتحانات الهی هستند مهمترین ثمره این ابتلائات هم رشد و تعالی انسان است ،

الباء للواء کالهب لذهب یعنی بلا برای ولا و محبت الهی مانند لهیب آتش است برای طلا ، که موجب ازدیاد ارزش انسان میشود.

هرکه در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش میدهند

مبتلا ترین های عالم ، انبیا و اوصیا الهی در رأس همه آنها چهارده وجود مقدس بودند که بیشترین و سنگینترین امتحانات الهی را با موفقیت پشت سر گذاشتند . باید بدانیم که برخی اوقات اوج رحمت خداوند در اوج زحمت بنده جلوه گری می نماید. لهذا بلا اگر از سنخ عقوبت نباشد برای انسان خیر و رحمت است . و خداوند به کسانی که در مواجهه با این ابتلائات صابر بوده و راضی به رضای الهی باشند بشارت فرموده است.

امتحاناتی که خداوند در این دو آیه شریفه بر می شمارد :

۱ - ترس : ترس از دشمن - ترس از قهر طبیعت - ترس از امراض و اسقام و.....

۲ - گرسنگی

۳ - ضرر مالی

۴ - ضرر جانی

۵ - آفات زراعت

۶ - خیر و شر

در یک دسته بندی کلی مصائب و بلاهایی که انسانها نوعا گرفتارش میشوند به پنج دسته تقسیم میشود:

۱ - بلاهایی که انسان با دست خود آنها را ایجاد کرده که آیه بالا مصداق آنهاست.

چنانکه حضرت باریتعالی فرموده است:

.....«و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون» . (۲). ما به آنها ستم نکردیم ، بلکه آنها به خودشان ستم می کردند.

به طور مثال :

اگر کسی بهداشت را مراعات نکند دچار مرض و بیماری میشود.

اگر کسی که خود را معتاد به مواد افیونی بکند ، دچار عواقب سوء آن شده ، خود و خانواده را دچار آسیب های گوناگون می کند.

اگر کسی در اجتماع انسانی دروغ بگوید دچار بی اعتباری اجتماعی میشود.

این جهان کوه است و فعل ما ندا باز گردد این نداها را صدا

۲- بلاهای تنبیهی است که خداوند بخاطر بیدار شدن و تنبه بنده از غفلت او را دچار بلا و مصیبت می کند که بازگشت این قسم بلا و امتحان هم باز به عملکرد انسان برمیگردد .
و خداوند در این باره می فرماید:

« و لقد ارسلنا الی امم من قبلک فأخذناهم بالبأساء و الضراء لعلهم یتضرعون » (۳).

و ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند) آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید (بیدار شوند در برابر حق) تضرع کنند.
این نوع بلا و گرفتاری هم از لطف خداست برای تنبه بندگان.

شخصی را به یک اتهامی دستگیر - محاکمه و زندانی می کنند ، گویا این زندانی شدن او از سنخ همین دسته از بلاها بوده است ، خودش قسم یاد می کند که وی از این اتهام کاملاً مبرا و بی گناه است ، لکن چون وی بی نماز بوده است خدای متعال از باب بیداری و بازگشت وی به راه صلاح و صراط مستقیم ، او را دچار این گرفتاری کرده است تا برایش تلنگری باشد و علت زندانی شدن خودش را بی نمازی عنوان

می کرد نه آن اتهام ظاهری که سببی برای برگشت و توبه او بوده است . مواردی از این قبیل را نوع انسانهای غافل در زندگی می بیند.

این نوع بلا هم هم رحمتیست از جانب خداوند تبارک و تعالی.

۳- بلاهایی که متوجه انسان می شود به خاطر امتحان و اینکه انسان به خاطر صبر بر آنها ثواب ببرد.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید : «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و النافس و الثمرات و بشر الصابرين - الذين اذاصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون - اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون»

البته شما را به سختیهایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعتیازمائم و بشارت باد به صبرکنندگان - آن کسانی که وقتی به آنها مصیبتی میرسد می گویند ما از خداییم و به سوی او برمیگردیم - اینها ، همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده ؛ و آنها هستند هدایت یافتگان واقعی . (۵).

مصدق اتم این امتحان شوندگان اهل بیت عصمت و طهارت بودند که در سخت ترین شرائط و محنتها آیه استرجاع به زبان جاری میکردند و نه تنها اهل صبر بودند بلکه بالاتر ، این قبیل محنتها و شهادتها را از موطن شکر الهی میدانستند.

۴- بلاهایی که از ناحیه ظلم ظالمین بر خود شخص یا مال او یا عرض و آبروی او یا اهل و اولاد او میرسد .

خدای متعال در یوم الحساب بین ظالم و مظلوم به عدالت حکم خواهد کرد ، چنانکه خود فرموده است:

« و نضع الموازين القسط لیوم القيامة فلانظلم نفس شیئا و ان كان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین » (۶).

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم ، پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بد) باشد ، ما آن را حاضر می کنیم و کافست که ما حساب کننده باشیم.

۵ - بلا و مصیباتی که عقوبت می باشد بخاطر سیئات و گناهان صادر شده از سوی انسان .

چنانکه خداوند متعال در مورد عقوبت فرعونیان میفرماید :

« فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم » بر اثر کردار بدشان آنها را عقوبت کردیم و به دریا غرقشان کردیم.
و فرموده است :

« انا من المجرمین منتقمون ». ما از گناهگاران انتقام گیرندگانیم.

هدف از امتحان الهی

۱ - تصفیه قلوب:

«و لیتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم؛ تا خدا آنچه در سینه پنهان دارید بیازماید و هرچه در دل دارید پاک و خالص گرداند.» (۷)

۲ - تصفیه نفوس:

«ما کان الله لیزر المؤمنین علی ما اثم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب؛ خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی وانگذارد تا آنکه بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند.» (۸)

۳ - شناخت مجاهدین:

«و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین؛ شما را امتحان میکنیم تا مجاهدین شناخته شوند.» (۹)

۴ - نیکوکاران:

«الذی خلق الموت و الحیاء لیلوکم ایکم احسن عملاً؛ خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر است.» (۱۰)

نتیجه:

با تدبر و دقت در این آیات نورانی متوجه می شویم که بلاهایی که انسانهای غافل و گنه کار دچار آن میشوند بیشتر است از بلاها و گرفتاریهای مؤمن و در ثانی از سختی نیست که ثوابی بر آن مترتب باشد بلکه عقوبت است برخلاف مؤمنین که بلا برای آنها رشد و ثواب و پالایشگر روح است و در اوج بلا راضی به رضای خداوند هستند و اهل جزع و بی تابی نیستند که هیچ ، بلکه صابر و شاکر درگاه الهی هستند.

حقیقتی دیگر

اما حقیقت دیگری هم در دنیا هست و آن اینکه لزوماً انسان ها همیشه در سختی و بلا و محنت نیستند بنا نیست سراسر زندگی دنیایی آنها با تلخیها و محرومیتها همراه باشد بلکه خداوند متعال از روی قاعده لطف در کنار سختی ها راحتیا و در کنار کمبودها فراوانیا و در کنار بیماری ها عافیت ها و در کنار نا امنیا امنیت و در کنار تلخ کامیا لذائذ مشروع و در کنار نا امیدیا امید را هم قرار داده است.

« ان مع العسر یسرا - ان مع العسر یسرا » (۱۱).

به یقین با (هر) سختی آسانی است - مسلماً با (هر) سختی آسانی است.

چه خوب سروده است شاعر که:

اذا اشدّت بک العسری - زمانی که به شدت دچار سختی شدی.

ففکر فی الم نشرح - پس اندیشه کن در سوره الم نشرح.

فعسر بین یسرین - سختی و عسر در بین دو آسانی (یسرین) قرار دارد.

اذا فکرته فافرح - هنگامیکه در این سوره و آیه اندیشه کنی شاد گردی.

نوع سؤالاتی که انسانهای گرفتار و دردمند دارند این است که آیا راه برون رفتی از این مشکلات و گرفتاریها و محرومیتها هست یا نه ؟

یعنی خداوند متعال که خود وعده امتحان داده آیا در کوران سخت امتحانات راه خروجی هم برای انسان قرار داده تا آدمی به سرزمین امن و آسایش برسد یا نه ؟

آیا خدا فقط خدایست که انسان را در سختی می افکند یا خدا ، خدایست که هنگام استیصال و اضطراب و اضطرار بنده ، منجی او میشود و او را از سختی ها می رهاند ؟

حقیقت امر اینست که بسیاری از گرفتاری ها نتیجه عملکرد منفی خود انسان است که به فرمایش خدای عزوجل:

«ان الله لا يظلم الناس شيئا و لكن الناس انفسهم يظلمون» (۱۲). خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند ولی این مردمند که به خویش ستم می کنند.

و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون « و ما به آنها ستم نکردیم ، بلکه آنها به خودشان ستم می کردند . (۱۳) .

عمل مشکل گشا و بخت گشا

اما خداوند تبارک و تعالی در جای جای قرآن کریم راه امید و نجات و گشایش را برای انسان مشخص فرموده است:

....«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.....» (۱۴)

....و هرکس تقوای الهی را پیشه کند ، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند - و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هرکس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می کند....

تقوا به بیان ساده انجام واجبات (انجام دادنی ها) و اجتناب از محرمات (ترک کردنی ها) است در حد علم آن مقدار که می دانیم و در حد قدرت آن مقدار که می توانیم . و خداوند وعده فرموده که با مراعات آن

انسان گرفتار را از بن بست هواها و آفات و بلاها رهایی بدهد و رزقش را از جایی برساند که حساب نشده باشد. و رزق نیز به معنای مایه بقا هست. رزق مادی برای جسم و رزق معنوی برای روح.

خداوند تمام امتیازات مادی و معنوی و ارزاق بندگان را زیر چتر تقوا قرار داده و خود آن را تضمین فرموده است.

نشانه های گشایش و نجات در طبیعت:

و خدای متعال نشانه های روشنی هم در طبیعت قرار داده است که انسان بصیر با توجه به آن نشانه ها تخم امید را در نهاد خود کشت نموده به فضل الهی امیدوار شده آینده ای روشن و پر از سعادت را در پیش روی خود مجسم نماید.

۱ - جنین در شکم مادر محبوس است خداوند به قدرت کامله خود او را مستخلص می کند.

۲ - جوجه درون تخم مرغ در محفظه ای بدون منفذ محبوس است خداوند به حکمت بالغه خود او را نجات میدهد.

۳ - دانه زیر خروارها آب و خاک و سنگ در فشار است خداوند به لطف خود او را نهالی راست قامت از خاک بیرون می کشد.

۴ - شیر به آن حلاوت و سفیدی بین خون و چرک و کثافات گرفتار است باز هم خداوند به قدرت کامله خود آن را باهمان حلاوت و سفیدی خارج می کند.

۵ - انرژی درون اجسام نهفته است خداوند منان به قدرت کامله اش آزاد می نماید.

آیه ای دیگر ، راه حلی دیگر

خداوند تبارک و تعالی در سوره اللیل میفرماید:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيَرَهُ لِلْإِسْرَىٰ * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيَرَهُ
لِلْعُسْرَىٰ * وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ

اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد - و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند
- ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد - و پاداش نیک (الهی) را انکار کند - به زودی
او را در مسیر دشواری قرار می دهیم - و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند ، اموالش به حال او
سودی نخواهد داشت.

با سه ویژگی انسان در مسیر آسانی قرار می گیرد:

۱ - انفاق - انفاق مال و جان و علم و اعتبار در راه خدا.

۲ - تقوا - انجام واجب و ترک حرام.

۳ - تصدیق جزای نیک الهی.

و متقابلاً با سه ویژگی در مسیر سختی قرار می گیرد:

۱ - بخل.

۲ - بی نیازی از خداوند که در بی تقوایی متبلور می شود.

۳ - تکذیب جزای نیک الهی.

پی نوشت ها:

۱. بقره، آیه ۱۵۵

۲. نحل، آیه ۱۱۸

۳. انعام، آیه ۴۲

۴. بقرہ، آیات ۱۵۵ - ۱۵۷

۵. انبیاء، آیه ۴۷

۶. آل عمران آیه ۱۵۴

۷. همان، آیه ۱۷۹

۸. محمد، آیه ۳۱

۹. ملک، آیه ۲

۱۰. انشراح، آیات ۵ و ۶

۱۱. یونس، آیه ۴۴

۱۲. نحل، آیه ۱۱۸

۱۳. طلاق، آیات ۲ و ۳

۱۴. لیل، آیات ۵ - ۱۱